

هواد انقلاب... (نشست اول)

(نشست اول)

با حضور

کمیته انقلابی گیلان

کمیته جواد نظری فتح آبادی

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد

گروه ژیان

مبارزان خیابان

همسنگه جوانان انقلابی زاهدان

هواک انقلاب... (کشت اول)

با حضور

کمیته انقلابی گیلان

کمیته جواد نظری فتح آبادی

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد

گروه ژیان

مبارزان خیابان

هسته جوانان انقلابی زاهدان

من پو

منجنيق: ممنون از همه‌ی رفقا که لطف کردند و دعوت ما را پذیرفتند. امیدواریم که این جلسه مثمر ثمر باشد و بتوانیم در صورت لزوم این جلسات را ادامه بدهیم. در ضمن بازمایی این جلسه موجب این شود که رفقای کمیته‌های دیگر هم در جلسات آتی به چنین میزگردهایی، با این ترکیب یا ترکیب‌های متفاوت، بیوندند، چون به نظر می‌رسد بر سر ضرورت برگزاری چنین جلساتی همه متفق‌القول هستیم. همان‌طور که در دعوتنامه توضیح داده شده سعی می‌کنیم که بحث را روی چهار محور پیشنهادی پیش ببریم که عبارت است از ۱- تحلیل شرایط کنونی و موقعیتی که به طور عام در آن قرار داریم. ۲- چشم‌اندازهای مبارزاتی و امکاناتی که در مقابل مبارزان به طور عام و کمیته‌ها به طور خاص قرار دارد. ۳- چگونه باید از قدرت‌گیری آلترناتیوهای ارتجاعی بعد از سقوط جمهوری اسلامی جلوگیری کرد و حول چه آلترناتیو ایجابی‌ای می‌توان مبارزه کرد؟ و ۴- آیا برای تداوم مبارزات و گسترش امکانات پیروزی نهایی در نبرد، چه به صورت سلبی یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و چه به صورت ایجابی یعنی برقراری آلترناتیوی رهایی‌بخش نیاز به تشکیل سازمان/ حزب وجود دارد و اگر آری چگونه باید به سمت چنین چیزی حرکت کرد؟ چون احتمال دارد در این جلسه نتوانیم وارد هر چهار محور شویم در انتهای جلسه با نظر جمعی می‌توانیم تصمیم بگیریم که جلسات را ادامه بدهیم یا خیر. برای شروع از رفقای «کمیته‌ی

جواد نظری فتح‌آبادی» خواهش کردیم که آغازکننده‌ی بحث باشند و بعد به هر ترتیبی رفقا وقت بگیرند و بحث را ادامه بدهیم.

کمیته جواد نظری فتح‌آبادی: خیلی ممنون رفیق جان. سلام و درود به رفقای کمیته‌های دیگر و ضمن ابراز خوشحالی از حضورمان در این جلسه‌ی به نظر من بسیار مهم، برای این‌که هم در وقت صرفه‌جویی شود و هم در این جلسه‌ی جمعی سریع سراغ مسائل اصلی برویم، من در پاسخ به پرسش‌هایی که مطرح شده بحث را شروع می‌کنم و نسبت به پرسش اول و محدود به همان پرسش اول مختصر صحبت می‌کنم و بعد تریبون را در اختیار رفقای دیگر قرار می‌دهم. پرسش این بود که تحلیل شرایط کنونی و موقعیتی که به‌طور عام در آن قرار داریم چه است؟ از دو منظر می‌شود به این شرایط کنونی که در آن قرار داریم پرداخت. یکی شرایطی که به‌طور کلی بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶ در آن قرار داریم و یکی هم شرایطی که به‌طور خاص‌تر بعد از قیام ژینا در آن قرار گرفتیم. چرا این دو را مطرح کردم به خاطر این‌که از بعد از خیزش دی ۹۶ می‌شود گفت ما در یک پیوستار انقلابی قرار گرفتیم، که دست‌کم سالی یک قیام-خیزش از جانب توده‌های مردم اتفاق افتاده که مهم‌ترین‌هایشان که می‌شود به آنها اشاره کرد عبارتند از خیزش دی‌ماه سال ۹۶، مرداد ۹۷، آبان ۹۸، تیر ۱۴۰۰ که به عنوان قیام تشنگان نامگذاری شد و بعد خیزش گرسنگان را داشتیم و بعد هم که رسیدیم به قیام ژینا با شعار زن، زندگی، آزادی. مسیری که طی شده گواهی بر این است که از هر حیث می‌شود جنبش را رو به جلو دانست، از زمانی که شعار به شکل سلبی عبارت بود از «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا/دیگه تمومه ماجرا» تا زمانی که به‌طور ایجابی رسید به شعار «زن، زندگی، آزادی». طی این پیوستار انقلابی اتفاق‌های زیادی افتاده و ویژگی‌های زیادی را می‌شود برای آن برشمرد. اگر به برخی از این ویژگی‌ها اشاره بکنیم یکی این است که خشونت انقلابی از هنگام دی‌ماه ۹۶ بیشتر و مخالفت با این خشونت انقلابی کمتر شد. یعنی مدافعان ایده‌ی جنبش مسالمت‌آمیز و جنبش بدون خشونت از سفت ایستادن بر این ایده امروز به دفاع از حق دفاع مشروع رسیده‌اند و دارند راجع به آن نظریه‌پردازی می‌کنند. نیروهای چپ و انقلابی هم که از همان ابتدا بر ضرورت خشونت انقلابی تاکید داشتند و این در عمل نمود خودش را هرچه بیشتر در قیام‌ها و خیزش‌ها نشان داد، بالاخص در جریان قیام ژینا. چه چیزی این را نشان می‌دهد؟ عدد کشته‌شدگان از بین نیروهای حاکمیت یا سربرآوردن اتفاقاتی نظیر اتفاق ایده‌گواهی می‌دهد بر این‌که در جامعه و افکار عمومی به ضرورتی پی برده شد مبنی بر مواجهه‌ی انقلابی و به خرج دادن خشونت انقلابی در مواجهه با سرکوبی که حاکمیت کلیدش را می‌زند. بعد دیگری که می‌شود به آن اشاره کرد این است که سوژه‌ی فرودستان و به‌طور

خاص طبقه‌ی کارگر خیلی حضور پر رنگی در این بازه‌ی زمانی از ۹۶ به این طرف داشته، تعداد اعتصاب‌ها، حضور و سوژه‌گی‌ای که در جریان قیام‌ها داشتند. همین‌طور مرکززدایی‌ای که از جنبش صورت گرفت و این‌که دیگر تهران مرکز وقایع نیست، امروز رسیده‌ایم به یک سری کانون‌های تپنده‌ای مثل سیستان و بلوچستان، مثل کردستان و پیش‌تر در جریان قیام تشنگان خوزستان که هر وقت هر کدام از این‌ها سرکوب می‌شوند و فشارهایی از ناحیه‌ی نظام به آنها وارد می‌شود بخش دیگر سعی می‌کند جنبش را بالا نگه دارد. یعنی اگر تکوین خشونت انقلابی را یک ویژگی این پیوستار انقلابی در نظر بگیریم، ویژگی دیگر را حرکت از سمت شعارهای سلبی به سمت شعارهای ایجابی در نظر بگیریم، ویژگی سوم همین مرکززدایی از جنبش است و پیدا شدن کانون‌های انقلابی در استان‌های دیگر کشور که جلوه‌ی بارز خودش را در قیام ژینا نشان داد. چهارمین ویژگی مدت‌زمان قیام بود. یعنی مدت‌زمان قیام‌ها از یک هفته رسید به شش ماه و مردم مدت بیشتری توانستند در برابر سرکوب‌های سیستم تاب بیاورند و سیستم را دچار بحران بکنند. و نکته‌ی آخری که به نظر می‌رسد به عنوان یک ویژگی می‌توانیم از آن نام ببریم این است که از نظر من هژمونی جریان ضدانقلاب در اپوزسیون راست در حالی که از حیث سر و صدای رسانه‌ای بیشتر به گوش می‌رسید ولی در عرصه‌ی واقعی کمتر شد. من دو نشانه برای اثبات این برمی‌شمارم: یک نشانه اعاده‌ی حیثیت از واژه‌ی انقلاب است، یعنی در حالی که قبلن سعی می‌شد بیشتر روی ترم براندازی یا سرنگونی و مواردی نظیر این‌ها مانور داده شود، حالا امروز شاهد هستیم همین چهره‌های راست هم از قیام ژینا تحت‌عنوان انقلاب ژینا، انقلاب زن زندگی آزادی و مواردی نظیر این یاد می‌کنند، یعنی از ترمینولوژی انقلاب اعاده‌ی حیثیت شد. و در حالی که در رسانه‌هایی مثل من‌وتو یا غیره‌و ذالک تلاش می‌شد از ۵۷ به عنوان فتنه‌ی ۵۷ یا بلیه‌ی ۵۷ نام برده شود، یک بار دیگر در برابر این چالش قرار گرفتند که اگر ما به وضعیت کنونی که در جریان است می‌گوییم انقلاب، پس آن وقت چرا نباید از انقلاب بهمن ۵۷ دفاع و از آن با نام انقلاب یاد کرد؟ مجموعه‌ی این پنج ویژگی به نظر من وضعیت را بیش از پیش حاصلخیز کرده برای این‌که بشود راجع به آلترناتیوهای رهایی‌بخش در چنین شرایطی صحبت کرد.

من برای این‌که سخن را کوتاه بکنم در کنار این پنج ویژگی که برای شرایط جدید برشمردم، می‌خواهم اشاره‌ای بکنم و نیم‌نگاهی هم داشته باشم به خود وضعیت حاکمیت از یک‌سو و شرایط منطقه‌ای‌ای که در آن قرار داریم از طرف دیگر. فکر می‌کنم باید به این مسئله اشاره کرد که حاکمیت به‌طور جدی در معرض بحران بقا قرار گرفته است، هم از حیث منطق ایدئولوژیکش، هم از حیث سرکوبی که انجام می‌دهد فکر می‌کنم دچار بحران جدی شده، از حیث بحران تولید به‌طور جدی سیستم بحران بازتولید دارد و نمی‌تواند خودش را با این وضعیت بالا نگه

دارد و روز به روز منطق کالاسازی دارد فشاری را به توده‌های مردم وارد می‌کند که آنها را از وضعیت سکوت و انزوا بیشتر به یک وضعیت انقلابی پرتاب می‌کند. اما شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای به نظرم می‌آید که به نفع جنبش نیست و این فاکتور مهمی است که باید روی آن دست بگذاریم. از چه حیث به نفع جنبش نیست؟ از این حیث که امپریالیسم چین یک‌بار دیگر یک میانجیگری مهمی کرد در عرصه‌ی گشایش روابط، تو گویی که این گشایش و ارتباطی که بین ایران و عربستان ایجاد شد را ما یک گشایش نه‌چندان بلندمدت بلکه کوتاه‌مدت بدانیم. از طرف دیگر مواجهه‌ای که ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان بال دیگر امپریالیسم با جمهوری اسلامی دارد گواهی بر این می‌دهد که به‌طور جدی هنوز امپریالیسم جهانی، چه در شرق و چه در غرب، هر دو بر این نظر هستند که تا اطلاع ثانوی بهترین رژیمی که در ایران می‌تواند سر کار باقی بماند همین جمهوری اسلامی است. این در کنار دیگر تحولات منطقه مثل تحولاتی که در ترکیه در حال اتفاق افتادن است، تحولی که کنار گوشتان در افغانستان اتفاق افتاد یعنی روی کار آمدن یک نیروی قدامت‌گرا و ارتجاعی به نام طالبان، به نظر می‌آید که متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی را فعلاً در شرایطی به نفع رژیم قرار داده است. وضعیت جنبش‌های انقلابی منطقه هم چندان به نفع جنبش انقلابی در ایران نیست. زمانی را به خاطر بیاورید که در حین خیزش آبان‌ماه در عراق تحولات انقلابی در جریان بود، در لبنان تحولات انقلابی در جریان بود و این خیلی ما را امیدوار می‌کرد که یک پیوستار منطقه‌ای بین این جنبش‌ها به وجود بیاید، اما خب تا به این لحظه این چنین نشده است. ولی به نظر می‌آید که در یک فروبستگی هم قرار نداریم. مثلن وقتی که در جریان قیام اخیر شعاری طرح می‌شود و برجسته می‌شود که متعلق به جنبش چپ کردستان است یا مثلن در جریان قیام تیر ۱۴۰۰ عرب‌های اهواز سوژگی از خودشان نشان می‌دهند و به یاد بیاوریم رقص‌ها و یزله‌هایی که می‌کردند و شعارهای عربی‌ای که می‌دادند و یا اعلام همبستگی‌های منطقه‌ای مثلن «یاشاسین کردستان/ بژی آذربایجان» یا شعارهای این‌چنینی‌ای که گفته می‌شود، مجموع این‌ها پالس‌های خوبی را می‌تواند برای نیروهای انقلابی در سطح منطقه ارسال بکند. من صحبت‌ها را کوتاه می‌کنم و به این اشاره می‌خواستم بکنم که اگر این سپهر داخلی و ملی را در کنار مسائل منطقه‌ای و وضعیت بحران‌های چندگانه‌ای که رژیم با آن درگیر است در نظر بگیریم، می‌توانیم در تحلیل شرایط کنونی و وضعیت عامی که در آن قرار داریم یک پازلی را کنار هم بچینیم تا کلیدهایی را به دست ما بدهد در ارتباط با سازماندهی، در ارتباط با وضعیت وزن‌کشی برای آلت‌رناتیو و آینده‌ای که جنبش چپ در مناسبات سیاسی آینده‌ی ایران انقلابی می‌تواند داشته باشد و بتوانیم با روشنی بیشتری در این موارد صحبت بکنیم. ببخشید که صحبت‌های من طولانی شد.

مبارزان خیابان: سلام عرض می‌کنم خدمت تمامی رفقا. من چند نکته را در ادامه‌ی صحبت‌های رفیقمان می‌گویم. در این جنبش از تمام گروه‌ها، به‌خصوص زنان و تمام گروه‌هایی که خرده‌بورژوا بودند مثل گروه‌هایی در بازار یا گروه‌هایی که در قسمت‌های بالای شهر بودند و گروه‌های پایین شهر شرکت داشتند؛ اما چیزی که ما اینجا خیلی کم داشتیم به نظر من، همراهی اعتصابات کارگری با جنبش ژینا بود، که ما این را نداشتیم و یکی هم عدم مشارکت نسبی محلات پایین شهر در تمام شهرهای بزرگ. طبق نتایج یک تحقیقی که در محله‌های پایین شهر تهران به دست آمد، این‌ها گفتند زمان آبان ۹۸ هیچ‌کس ما را همراهی نکرد که ما هم الان بخواهیم همراهی بکنیم. دقیقن مثل مسئله‌ای که در خوزستان مطرح بود و در جریان قیام تشنگان حمایت حداکثری حتا بین چپ‌ها هم از قیام تشنگان نشد و مثلن در تهران فقط یک اعتراض کوچکی در تئاتر شهر در حمایت از خوزستان شد. اما مسئله‌ی مهمی که اینجا می‌خواهم خیلی بر آن تاکید کنم مسئله‌ی قومیت و مسئله‌ی زنان است، به‌خصوص زنان خانه‌دار چون فکر می‌کنم نیروی عمده‌ای که در جنبش ژینا حضور داشت نیروی بی‌ثبات‌کاران بودند، چنان که پیش‌بینی هم می‌شد. و این‌که اکثر بچه‌هایی که در این جنبش کشته شدند، بچه‌هایی بودند بین سنین ۱۳ تا ۲۵ سال. حالا ما بیست و دو میلیون زن خانه‌دار داریم و از این بیست و دو میلیون نهایتن بگیریم یک میلیون در این جنبش شرکت کرده باشند. پس به چه دلیل می‌گویم پتانسیل عمده‌ی این جنبش الان به نظرم زنان خانه‌دار هستند؟ به دلیل این‌که شانزده میلیون از این بیست و دو میلیون فرودست و اکثر بچه‌های‌شان بی‌ثبات‌کار هستند، اکثر همسرانشان یا بی‌ثبات‌کارند یا کارگردن و اگر زن خانه‌دار در این جنبش دارای اهمیت باشد، به نظرم با توجه به ارتباطی که با مهمان دارد، با کمپ‌های مختلف دارد و تاثیری که روی همسر و فرزندش دارد، جنبش را قوی‌تر می‌کند که حضورش البته بسیار کم بود.

اما در مورد آن حرفی که رفیقمان گفتند که خشونت انقلابی رشد کرده؛ بله رشد کرده ولی با توجه به اینکه من تعرض انقلابی را در مناطق پایین‌شهر و بین کارگرها بیشتر می‌بینم فکر می‌کنم تا زمانی که قشر فرودست فعال نشوند این تعرض انقلابی محدود است، یعنی به نسبت کشته‌شده‌هایی که مامورها دادند ما در آنجا چندین برابر کشته دادیم و برخلاف مرکززدایی‌ای که رفیقمان مطرح می‌کنند کماکان بسیاری از «فعالان» در راس هستند و متأسفانه هنوز تبلیغ می‌کنند که ما نباید خشونت داشته باشیم. به‌طور مثال نقدی بود که نسبت به کشته شدن [روح‌الله] عجمیان داشتند و می‌گفتند چرا از این لفظ استفاده می‌کنید که «به درک واصل شد». این را رفقای فعالی می‌گفتند که در جنبش شرکت داشتند و این برای من خیلی عجیب بود که این هنوز وجود دارد و کماکان

از آن دفاع می‌کنند. البته من فاز بدبینی آنچنانی ندارم ولی حقیقت این است که ما نمی‌توانیم ندید بگیریم که اگر قومیت‌ها و زنان در این جنبش نبودند اوضاع متفاوت بود. به خصوص قومیت‌هایی مثل کردستان و بلوچستان که با تکیه به رهبری‌ای که دارند و مرکز مشخصی که برای قیام‌اش دارد و همراهی مردمش با مولانا یا بالعکس چون نمی‌خواهم از او طرفداری کنم و این یک مسئله‌ی خیلی متفاوت است که تحلیل جداگانه‌ای می‌طلبد. ولی بعد باید ببینیم که خوزستان به عنوان قطب از لحاظ منابع نفتی و از لحاظ تعداد کارگران لر و عرب حضور نداشت و شاهد شدت گرفتن اختلاف بین لرها و عرب‌ها در خوزستان هستیم که مثلن در مورد مسئله‌ی ایزده نه تنها عرب‌ها حمایت نکردند بلکه بیشتر فعالین و گروه‌های چپ هم از ایزده حمایت نکردند و می‌توانیم هشتگ مجاهد کورکور را در توییتر ببینیم. چرا؟ چون ترس از تروریست خوانده شدن توسط دستگاه حاکمیت هنوز وجود دارد. به هر حال به نظرم ما باید مسئله‌ی خوزستان را در پیوند با مسئله‌ی آب ببینیم و این همراه نشدن قشر فرودست را ببینیم. در مورد این اعتصابات کارگری هم که الان دارد به وقوع می‌پیوندد، من هنوز بدبین هستم که اگر این کارگر یک میلیون-دو میلیون حقوقش را اضافه نکنند دیگر در این مبارزات کارگری شرکت نمی‌کند. و به دلیل این‌که آنقدر وضعیت امنیتی خدشه‌دار است، آنقدر گروه‌های سیاسی منفعل هستند، و علی‌رغم تبلیغ سازماندهی که مدام می‌گویند ما می‌خواهیم این سازماندهی را داشته باشیم و ندارند، بیشتر این مبارزات به نظر من از دست ما خارج می‌شوند. یعنی اگر نخواهیم روی کارکرد محله‌محور جنبش تاکید بکنیم و اگر نخواهیم پتانسیل عمده‌ی کارگران را از طریق زنان خانه‌دار پیگیری کنیم، از نظر من این جنبش با شکست قطعی روبه‌رو می‌شود. علی‌رغم این‌که در اکثر کشورهای جهان از این جنبش حمایت کردند و تظاهرات سراسری راه انداختند، حتا شیلی اولین جایی بود که از این جنبش حمایت کرد ولی تحت‌تاثیر پهلوی یا تحت‌تاثیر جمهوری خواهانی که خیلی مبهم هم حرف می‌زنند، یعنی حتا نگفته‌اند هدفشان از این جمهوری خواهی چیست یا در ایران تحت‌تاثیر منشور حداقلی که من نمی‌دانم اگر چپ هستند مطالبات چپ که باید حداکثری باشد، به هر حال تحت‌تاثیر مجموعه‌ی این‌ها این جنبش به شکست قطعی منجر می‌شود. چرا که روزبه‌روز ما نافرمانی را حتا از لحاظ حجاب هم، علی‌رغم ویدئوهای تبلیغاتی‌ای که درمی‌آید، در خیابان کم‌رنگ‌تر می‌بینیم. بحث من، بحث ناامیدی نیست ولی در ادامه و تکمیل حرف‌های رفیقمان حس کردم که این نکات باید گفته شود. این‌که علی‌رغم تمام این‌ها ما در این جنبش کمتر با نکاتی مواجه بودیم که باید در این جنبش پررنگ می‌بود؛ نکاتی که در آبان ۹۸ بود، مثل حضور مردم پایین‌شهر و طبقه‌ی کارگر. یعنی من مسئله‌ام بیشتر با نیروهایی است که الان در فضا هستند و کار می‌کنند ولی در واقع هیچ کاری از پیش نمی‌برند. مثل همین ترکیه‌ای که در همسایگی ماست و بسیاری از چپ‌ها

آنجا فعالیت دارند ولی خیلی راحت در آنجا کردها سرکوب می‌شوند. یا در ایران وسط جنبش زن، زندگی، آزادی ما زن‌کشی داریم. تا الان پانزده زن کشته شده‌اند و تازه این آمار رسمی است نه آمار غیررسمی که اصلن بیرون نمی‌آید. این مسئله نشان می‌دهد این جنبش علی‌رغم این‌که صدایش به خیلی جاها رسیده، هنوز به نظر من چنان‌که باید پیشرفت آنچنانی نکرده. این چیزی است که داریم می‌بینیم. گرچه شرایط به شرایط عادی ما قبل از جنبش ژینا بر نخواهد گشت و اگرچه مردم همه سیاسی شدند و یک نگاه سیاسی و بدبینانه‌ای نسبت به حکومت دارند ولی نمونه‌هایی مانند همراهی نکردن با ایزه یا با خشونت انقلابی که هنوز آنچنان پذیرفته نشده را هم باید دید. می‌توانیم سری بزنییم به نگاه اکثر فعالین، و ببینیم اگرچه مرکززدایی شد از فعالیت‌ها و از جنبش ولی همچنان عده‌ای هستند که حتا زندان رفتنشان هم نسبت به بقیه متفاوت بود، یک‌سری نام‌ها باز بولدتر شد و یک‌سری از موقعیت‌ها پررنگ‌تر شد. علی‌رغم وجود زنان بسیاری که وقتی از زندان درآمدند طرد شدند و زندگی‌هایشان به طلاق کشیده شد و فرو پاشیدند. این زنان خیلی خیلی آمارشان زیاد است و اصلن معلوم نیست بتوانند با توجه به موقعیت بی‌ثباتی که دارند و این‌که موقعیتشان بدتر از قبل به تزلزل کشیده شده، در قیام بعدی شرکت کنند یا نه. حرفم تا اینجا این بود، اما به نظرم نسبت به گروه‌هایی مانند پهلوی و جمهوری خواهان اپوزیسیون و جنبش سبز و از این دست باید یک موضع‌گیری دقیقی بشود، چون از آن طرف پهلوی می‌خواهد با سپاه همکاری کند و از این طرف جمهوری خواهان می‌خواهند سپاه را در لیست تروریستی بگذارند بدون نگاه کردن به شرایطی که امپریالیسم در قبال حکومت ایران دارد، از جمله وام کلانی که به احمدی‌نژاد دادند و آن را خرج سپاه کرد. به نظرم بانک جهانی به همین راحتی از پولی که در دسترسش قرار گرفته نمی‌گذرد که سپاه را در لیست تروریستی قرار دهد. فعلاً من همین چیزها به ذهنم رسید که در ادامه‌ی بحث رفیقمان بگویم. چیزهای دیگری آماده کرده بودم اما به نظرم گفتن این‌ها ضروری‌تر بود و دوست دارم نظر رفقای گروه‌های دیگر را هم بشنوم. فقط با توجه به تجربه‌ای که از شرکت در جنبش داشتم، به نظرم بیشتر از این‌که مسئله‌ی طبقاتی را تشخیص بدهیم، می‌توانیم ببینیم که قومیت و مسئله‌ی زن و مسئله‌ی آب در این جنبش قابل تشخیص بود که در ادامه‌ی بحث سعی می‌کنم به آن بپردازم.

گروه ژیان: سلام به همه‌ی دوستان! خیلی خوشحالیم که در جمع شما هستیم. دوستان به خیلی از حرف‌هایی که ما می‌خواستیم در تحلیل قیام ژینا بزنییم اشاره کردند. از نظر ما هم قیام ژینا از ابتدا و از نقطه‌ی شروعش یک تقاطع ستم‌های مهم جنسیت، ملیت و طبقه بود که نمود بسیاری در قیام هم داشت. مقاومت روزمره‌ی زنان در

سالیان دراز چهل سال اخیر و حتی پیش از آن، فعالیت‌های مبارزان زن در مقابل حکومت پهلوی و بعد جمهوری اسلامی در یک سطحی رویت‌پذیر شده، این مقاومت در یک شرایطی باعث شده که این جنبش ادامه پیدا کند و این نقطه‌ی گسستش به نظر ما نقطه‌ی اوج قیام ژینا بوده. از این جهت به نظر ما در قیام ژینا جنسیت بسیار مهم است. در مورد ملیت همان‌طور که دوستان اشاره کردند کردستان و بلوچستان دو نیروی مهم انقلابی این قیام بودند. و نکته‌ای که دوستان از مبارزان خیابان به آن اشاره کرد نکته‌ی مورد تاکید ما هم است که بیشتر کسانی که به گفته‌ی خود نظام جمهوری اسلامی، بر اساس آمارهایی که خودشان ارائه دادند و حرف‌هایی که خوشان زدند و هم بر اساس مشاهدات ما، در عرصه‌ی خیابان داشتند مقاومت می‌کردند، بی‌ثبات‌کارها بودند. و این نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته را نشان می‌دهد، این‌که چطور طبقه‌ی بی‌ثبات‌کار تبدیل به یک طبقه‌ی مهم و یک نیروی انقلابی شده است. چیز دیگری که ما می‌خواستیم به آن اشاره بکنیم این است که ما هم معتقدیم این قیام در ادامه‌ی قیام‌های قبلی هست ولی ویژگی‌های برجسته‌ای دارد که آن را از قیام ۹۶، قیام ۹۸، قیام تشنگان و گرسنگان متفاوت می‌کند، که خیلی از نکات را در این زمینه دوستان گفتند و من هم تکرارشان نمی‌کنم.

خب الان ما در دوره‌ی افول جنبش هستیم، اما در ماه‌های اول جنبش ما کنش مستقیم مردم را در خیابان داشتیم و فضاها تسخیر شده بودند. به‌خصوص در دو ماه اول خیابان عرصه‌ی حضور مردم بود و مردم توانستند تا اندازه‌ای در مناطق مختلف ایران فضاها را تسخیر کنند. با دوستان از کمیته‌ی فتح‌آبادی هم موافقیم که سرکوب جمهوری اسلامی هم به نسبت قیام‌های پیشین لااقل در زمینه‌ی تعداد کشته‌ها کمتر بوده، البته شدت سرکوب زیاد بود ولی به نسبت قیام‌های قبل کمتر بود و این باعث شده جنبش به جای این‌که بعد از یک هفته یا دو هفته خاموش شود ما هنوز هم می‌توانیم بگوییم که جنبش زنده است. این ایستادگی مردم در مقابل سرکوب و طولانی شدن جنبش فضا را برای حضور کنشگران سیاسی و حتا فعالان اجتماعی فراهم کرد و در این بازه‌ی زمانی طولانی فرصت بازاندیشی هم به فعالان اجتماعی و سیاسی داد. در نتیجه‌ی هم، سرکوب و هم، افول کنش مستقیم مردم، مسئله‌ی وکالت، ائتلاف و آن شکل خشن راستگرایی‌ای که به بدترین شکلش هم بروز کرده که البته با توجه به اتفاقاتی که اخیراً افتاده در مورد آن هم خیلی می‌شود صحبت کرد، در مورد این‌که خود این ائتلاف چه تاثیری در کنشگری انقلابی مردم و پیشبرد این جنبش داشته، اما چیز مهمی که به نظر ما در این قیام طولانی و ایستادگی مردم دارای اهمیت است و می‌توانیم روی آن تاکید بکنیم این است که شیوه‌ی مشارکت طبقاتی تغییر کرده. دوستان اشاره کردند به مسئله‌ی پذیرفته شدن خشونت، درست است که هنوز هم در مورد نقد خشونت

صحبت می‌شود ولی در مقایسه با جنبش سبز، که زمان زیادی هم از آن نگذشته، این فضا قابل مقایسه نیست. میزان اعمال خشونت از سوی طبقه‌ی متوسطی که در قیام ژینا در خیابان حضور داشته و خیابان را به تسخیر درآورده قابل مقایسه با آن دوران نیست و قبیح نبودن خشونت میان کنشگران خیابان به نسبت سال‌های پیش به نظر می‌آید که کمتر شده است. مسئله‌ی مهم دیگر حضور گروه‌های ستم‌دیده است. یک چیزی که به نظر ما ویژگی خیلی مهم قیام ژینا به شمار می‌رود این است که قیام ژینا عرصه‌ای را فراهم کرد که گروه‌های مختلف ستم‌دیدگان با رنج‌ها و مسائل خاص خودشان به خیابان بیایند. قیام ژینا یک پهنه‌ی گسترده‌ای است از حضور این تقاطع ستم‌ها ملیت، طبقه، جنسیت و حتا در یک جاهایی معلولیت، چون ما دیدیم زنان و مردان معلولی را که آمده بودند و کنش خیابانی انجام می‌دادند. این تکرر، در عین حالی که کلیتی را ساخته، در واقع این تکرر در عین خاص‌بودگی این جنبش، مسئله‌ای را برای ما کنشگران سیاسی به وجود می‌آورد؛ این‌که ما در عین حالی که این تکرر را به رسمیت می‌شناسیم چطور می‌توانیم در ادامه‌ی انقلاب، در ادامه‌ی این قیام عمل بکنیم، استراتژی بچینیم، چطور مداخله‌ی انقلابی داشته باشیم و بتوانیم در پیشبرد قیام تاثیرگذار باشیم. چیزی که ما فکر می‌کنیم در این جلسات بیشتر می‌توانیم در مورد آن حرف بزنیم و با هم در این زمینه تبادل نظر کنیم.

رفیق دیگری از گروه ژیان: منم یکی-دو نکته اضافه می‌کنم برای این‌که بحث آخری که رفیق مطرح کرد را کمی بازتر کنم. ببینید ما پیش از این با دو دهه غلبه‌ی اشکال مطالبه‌محوری در بین کنشگران اجتماعی روبه‌رو بودیم، در عین حال از اواخر دهه‌ی نود شاهد قیام‌های مختلفی هم بودیم که به نظر می‌آید دارند این مشی مطالبه‌محوری را تغییر میدهند، که در قیام ژینا این بیشترین انعکاس را دارد. در عین این‌که گروه‌های مختلف در واقع از نقطه‌ی خاص استثمار و ستمی که با آن روبه‌رو هستند وارد عمل شدند، در عین حال همان‌طور که دوستان گفت یک کلیتی هم ساخته شد. چالشی که مبارزین و کنشگران سیاسی با آن مواجه هستند این است که ما چگونه هم این تکرر را حفظ کنیم و هم چطور به آن شکل مطالبه‌محوری پیشین که غالب بود، بازنگردیم. رفیقمان از مبارزان خیابان اشاره کرد به فرم منشور، این فرم منشور خودش نشان‌دهنده‌ی ته‌مانده‌ی آن گفتمان مطالبه‌محوری است. اگر برسیم به این‌که امروز در مورد شکل آلترناتیو صحبت کنیم بیشتر روشن می‌کنیم که آلترناتیو ما در مقابل این مطالبه‌محوری چیست و چطور اشکال شورایی و خودمدیریتی می‌توانند اشکالی باشند که با سپردن قدرت به دست مردم ما را از این شکل رو به دولت سخن گفتن عبور دهند. یعنی در عین این‌که با آن قدرت سیاسی در حال رویارویی سیاسی است اما در پی مخاطب قرار دادن قدرت سیاسی به شکل کلاسیک نیست. این به نظر ما یکی از مهم‌ترین درس‌آموخته‌های قیام ژینا بوده است.

یک نکته‌ای هم در آخر به‌طور خلاصه اضافه کنم در مورد ضرورت پرداختن جریان‌های چپ به اشکال گوناگون استثمار و ستم. خیلی مختصر به هر تقاطع و گره‌گاه اشاره می‌کنم. در رابطه با جنسیت ما این را می‌دانیم جریانی که مثلن فیگورش را مسیح علی‌نژاد قلمداد بکنیم در طول دهه‌ی گذشته یک‌جورهایی مسئله‌ی حجاب را و به‌صورت نمادین مسئله‌ی جنسیت را به مصادره‌ی خودش درآورد و این باعث شد در بخشی از فعالین چپ این واکنش ایجاد شود که اتفاقن از پرداختن به مسئله‌ی حجاب حذر بکنند. خوشبختانه سیر حوادث و فرآیند اجتماعی به شکلی پیش رفت که عملن این مصادره کم‌رنگ شد ولی همچنان خطرش وجود دارد و مهم‌ترین یادزهرش این است که جریان چپ به جد هم در ساختارهای سازمانی‌اش و هم در خط‌مشی و ایده‌اش مسئله‌ی جنسیت را برجسته بکند و در واقع پیشگام‌رهایی زنان شود. چون می‌دانیم این سابقه وجود داشته که در جنگ عراق و افغانستان از طریق مصادره‌ی مسئله‌ی جنسیت از طرف جریان‌ات راست آب به آسیاب مداخله‌های نظامی و مداخله‌های امپریالیستی ریخته شد. در مورد مسئله‌ی ملیت هم ما یک تحلیلی داریم که با توجه به حاکمیت چهل و خرده‌ای ساله‌ی مذهبی‌ای که در ایران وجود داشته به نظر می‌آید که گفتمان ارتجاعی راست احتمالن از طریق ایدئولوژی ناسیونالیستی برای به دست آوردن قدرت تلاش می‌کند و حتا به نظر می‌آید همین حالا هم نشانه‌های خیلی قوی‌ای برای آن وجود دارد. یعنی گفتمان ارتجاعی‌ای که مقابل ما خواهد بود، احتمالن گفتمان ناسیونالیستی است و تضادهای شدیدی را هم با توجه به مسئله‌ای که در ایران وجود دارد، در تضاد بین مرکز و پیرامون ایجاد می‌کند و از این جهت هم خیلی مهم است که ما به ستم ملی حساسیت بسیار زیادی نشان بدهیم و باز هم در ساختار سازمانی و هم در ساختار ایدئولوژی. بحث صرفن این نیست که ما می‌خواهیم یک گروه تحت ستم و یا گروه‌های تحت ستم مختلف را در جغرافیای ایران در بر بگیریم. اهمیت دربرگیرندگی این است که یک ابزاری هم می‌تواند باشد برای این که در مقابل گفتمان راست بتوانیم بایستیم. در حوزه‌ی مسائل طبقاتی تجربه‌ی تاریخی به ما نشان داده است که جریان‌های راست بحث‌های سندیکامحور را در مقابل اشکال رادیکال‌تر شورایی مطرح می‌کنند و تجربه‌ی انقلاب ۵۷ هم این را به ما نشان داد که اول احزابی مثل حزب توده پشت سندیکا درآمدند و غیره. در مورد مسئله‌ی محیط‌زیست هم سفر اخیر رضا پهلوی این هشدار را به ما می‌دهد که جریان راست دارد در این زمینه هم سرمایه‌گذاری می‌کند چون بهانه‌ای که پهلوی برای سفر به اسرائیل مطرح کرده بحث مشورت در راستای بحران آب بود و این خیلی مسئله‌ی کلیدی‌ای است، به دلیل این که گفتمان رسانه‌ای سال‌ها مسئله‌ی محیط‌زیست را به فقدان مدیریت و مدیریت ضعیف و ناکارآمد جمهوری اسلامی ربط داده و این خطر وجود دارد که این تفکر شکل بگیرد که یک حکومت مرکزی قدرتمند می‌تواند این بحران‌های زیست‌محیطی

را کنترل بکند و بحران زیست‌محیطی و مسئله‌ی اکولوژی که از قضا یکی از مهم‌ترین گره‌گاه‌هایی هست که می‌تواند گروه‌های مختلف، چه زنان و چه ملت‌های تحت ستم را حول خودش بسیج کند، در اثر انفعال ما به عکس خودش بدل شود و در جهت تقویت یک حکومت مرکزی به کار آید. این هم یک مسئله‌ی استراتژیک دیگر است و به همین دلیل هم لازم است سازمان‌ها و گروه‌های چپ به مسئله‌ی محیط‌زیست هم بپردازند.

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد: سلام و احترام دارم خدمت رفقا. حقیقتن ما تحلیل‌گر یا تئوریسین نیستیم و در حال رشد و یادگیری هستیم. کسی که تحلیل‌گر است باید تمام مسائل و رویدادها را موبه‌مو در عرصه‌ی جهانی و منطقه‌ای و محلی رصد کند و ما به خاطر کار زیاد برای معیشت فرصت این را نداریم. اما اگر تحلیل کلی بکنیم از منظر خودمان و با توجه به چیزهایی که می‌بینیم و دیدیم در این سال‌ها و در این چند ماه، باید اول به نظرم شرایط جهانی را تحلیل کنیم. امروز دیگر بلوک شرق و غربی وجود ندارد یا یک بلوک چپ قدرتمند در عرصه‌ی جهانی وجود ندارد که اگر دستاورد یا بحرانی در سطح جهان وجود دارد آن را به گردن چپ بیاورند. امروز هر چه هست سرمایه‌داری جهانی است و سرمایه‌داری جهانی با بحران‌های متعددی روبه‌رو است که تمامی دستاورد و خروجی سرمایه‌داری است، از جمله بحران زیست‌محیطی، گرمایش زمین، بحران تبعیض، گسترش فقر و بیماری‌های فراگیر، جنگ اوکراین و روسیه، مسئله‌ی بحران سوخت در اروپا، همچنین بحران اقتصادی در تمام جهان و وابستگی کشورهای در حال توسعه به صندوق بین‌المللی پول. این یک اشاره‌ی کلی به بحران‌هایی است که سرمایه‌داری در عرصه‌ی جهانی به وجود آورده. همچنین می‌توانیم به مسئله‌ی افغانستان، عراق، لیبی و بقیه‌ی نقاط جهان اشاره کنیم. قسمت دیگری که وجود دارد ورود مجدد جلیقه‌زرها و فعالین کارگری و طبقه‌ی کارگر است که در فرانسه به خیابان آمدند، اعتصابات کارگری در لندن که حدود دوماه پیش اتفاق افتاد، ورود هفتصدهزار کارگر به خیابان‌های مادرید یعنی آخرین پایتخت فاشیسم در اروپا، فراخوان حزب مارکسیست آفریقای جنوبی و ورود کارگران به خیابان‌ها در ژوهانسبورگ، اعتصابات کارگری در هند، انقلاب سریلانکا، مسائل اکوادور، انقلاب شیلی، تمام این‌ها چیزهایی هستند که در چند سال آخر و یا در چند ماه اخیر اتفاق افتاده‌اند که تمامی از منظر جهانی به نفع جنبش کارگری و جنبش چپ است. جنبش چپ ایران، جنبش کارگری، کمونیستی و سوسیالیستی در ایران از نظر ما از جنبش‌های کارگری بین‌المللی جدا نیست و بنا به مناسبات جهانی‌ای که سرمایه‌داری دارد طبعاً اگر انقلاب کارگری هم وجود داشته باشد این انقلاب هم جهانی خواهد بود. بنابراین وقتی کارگران در پاریس به خیابان می‌آیند روی جنبش کارگری در ایران هم تاثیر می‌گذارند.

در مسئله‌ی ایران ما باید پارامترها و مسائل دیگری را هم در نظر بگیریم، مثلن مسئله‌ی احتمال مرگ خامنه‌ای و عدم وجود جانشینی مقتدر که دارای اتوریته باشد و بتواند تمام نیروهای نظام را در کنار همدیگر نگه دارد. این بحرانی است که جمهوری اسلامی و با ادبیاتی خودمانی اربابان جمهوری اسلامی در غرب با آن روبه‌رو هستند که چطور می‌توانند بعد از مرگ خامنه‌ای؛ این ساختاری که وجود دارد، چه ساختار اقتصادی و چه ساختار سیاسی را حفظ کنند. این بحران فعلن در ایران وجود دارد و به‌خاطر همین کسانی مثل [علیرضا] نوری‌زاده، ایرج مصداقی، محسن سازگارا و افراد دیگری که اغلب هم سابقه‌ی اصلاح‌طلبی دارند یا از بنیانگذاران سپاه بوده‌اند وارد عرصه‌ی میدان شدند و دیدیم که چطور از رضا پهلوی استفاده ابزاری می‌کنند تا این انقلاب را دچار انحطاط و به جای آن میل به تغییر قدرت یا تعویض قدرت را در بین توده‌های مردم تقویت کنند. ما به عنوان فعالین کارگری، فعالین چپ یا انقلابی‌های کمونیست باید به‌طور جدی به این مسئله توجه کنیم. مسئله‌ی دیگر انقلاب ژینا است که در ایران اتفاق افتاده و تابوشکنی کرده و همان‌طور که رفقا اشاره کردند حاشیه را به مرکز صحنه آورده؛ ملت‌های تحت ستم، زنان و در این آخر می‌بینیم کارگران صنعتی را به عنوان یک قدرت به مرکز صحنه آورده و این دستاوردی است که در چهل و چهار سال اخیر سابقه و نظیر نداشته است. این همبستگی و اتحاد باشکوهی که بین طبقه‌ی کارگر یا کارگران صنعتی ایجاد شده، بین بازنشستگان و شورای صنفی معلمان که در خیابان بودند، این بی‌سابقه و کم‌نظیر، حتا می‌توانم بگویم بی‌نظیر بوده. این‌ها فرآیند انقلاب را دارند تکمیل و شرایط را برای یک بستر رادیکال انقلابی مهیا می‌کنند.

رفقا از خشونت انقلابی صحبت کردند، برای خشونت انقلابی ما باید فرآیند زمانی انقلاب را در نظر بگیریم و دچار این اشتباه نشویم که انقلاب یک روزه، دو روزه و یا چند ماهه به دست می‌آید، بلکه انقلاب یک فرآیند زمانی زمان‌بر، مدت‌دار و طولانی است که باید بستر جامعه برای آن آماده و مهیا شود. من به‌عنوان سخنگوی «کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد» تا الان که هفت ماه از آغاز این روند گذشته با خشونت انقلابی موافق نیستم. ما در شرایط انقلابی هستیم ولی در شرایط توازن قوا نیستیم و برخلاف نظر برخی از رفقای حاضر معتقدم طبقه‌ی متوسط هنوز به میدان نیامده. طبقه‌ی متوسط بنا به دلایل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی محافظه‌کار است و تحت‌تاثیر رسانه و مدیا از انقلاب وحشت دارد. تصویری که طبقه‌ی متوسط از انقلاب دارد یک تصویر خونین و شبیه به قتل‌عام است چون رسانه‌های جریان غالب این را تفهیم و این‌طور تشریح کرده‌اند. ما در حال حاضر در مرحله‌ی کیفی انقلاب هستیم، یعنی ما به‌عنوان چپ‌ها و فعالین کارگری فعلن در مرحله‌ی کیفی انقلاب قرار داریم. مرحله‌ی کیفی به این‌معنا که به طبقه‌ی متوسط که هنوز نانی در سفره دارد و دستش به دهانش

می‌رسد و از انقلاب وحشت دارد هم، این تضمین را بدهیم که انقلاب امری بسیار وحشتناک نیست و بقای آنها تضمین شده است و هم، این‌که به لحاظ اخلاقی ما بتوانیم جمهوری اسلامی را در ذهن مردمی که هنوز نسبت به جمهوری اسلامی دودل هستند بشکنیم. ما باید بتوانیم آن طیف خاکستری و محافظه‌کار را به طرف خودمان جذب کنیم. به‌خاطر همین کمیت الان زیاد اهمیت ندارد، آنچه که اهمیت دارد کیفیت است. بخش دیگر این مبارزه‌ی کیفی، سازماندهی است که روند سازماندهی در دل توده‌های مردم، که توسط تشکله‌ها و کمیته‌های محلات انجام می‌شود به‌کندی پیش می‌رود. من البته نمی‌توانم از منظر کردستان، سراسر ایران را تحلیل کنم، چون شرایط کردستان واقعاً با بقیه‌ی نقاط ایران متفاوت است و اصلن قابل قیاس نیست اما این ضرورت وجود دارد که کمیته‌های محلات و تشکلات محله‌ای که هنوز به اندازه‌ی کافی زیاد نیستند، باید خیلی خیلی گسترش پیدا کنند. مسئله‌ی بعدی که بخواهم در مورد شرایط کلی بگویم سقوط تدریجی طبقه‌ی متوسط به طبقات پایین‌تر است. با توجه به شرایطی که پیش آمده و بحران اقتصادی‌ای که وجود دارد و حکومتی که نمی‌تواند به حاکمیت خودش به روال عادی و مانند سابق ادامه بدهد؛ شما اگر مشاهده بکنید و به اداره‌ها بروید، البته در سابق هم جواب مردم را نمی‌دادند اما الان بدتر و بسیار سلیقه‌ای‌تر شده، به نوعی در سازمان‌ها و ادارجات و جاهایی که توده‌های مردم به آن مراجعه می‌کنند هرج و مرج حاکم است. این وضعیت، هم بحران اقتصادی، هم تورم و هم شرایطی که پیش آمده به مرور باعث سقوط طبقه‌ی متوسط می‌شود. همین الان هم طبقه‌ی متوسط در حال سقوط است و این یکی از فاکتورهایی است که شرایط انقلابی را رادیکال‌تر و توده‌های مردمی بیشتری را وارد اردوگاه انقلابی می‌کند. به این هم باید توجه کرد که طی قیام ژینا حاکمیت مذهبی یعنی بازوی سرکوب ایدئولوژیک جمهوری اسلامی شکست خورده است. اما در مورد اپوزیسیون راست برانداز، این اپوزیسیون تمام تلاش خودش را می‌کند که از به‌وجود آمدن شرایط و بستر انقلابی جلوگیری کند و از طریق رسانه‌هایی که آنها دارند و ما نداریم، سعی می‌کند در اذهان عمومی کودتا را به‌عنوان یک امر انقلابی یا به‌عنوان مفهوم انقلاب جایگزین کند. در همین ارتباط یکی دیگر از دست‌آوردهای قیام ژینا باز شدن زوایای پنهان انقلاب ۵۷ بود، این‌که چه کسانی انقلاب کردند و چرا انقلاب کردند، انقلاب چرا شکست خورد و چه اتفاقی واقعاً افتاد. به‌خصوص که روزبه‌روز چهره‌ی جریانات راست برانداز با توجه به گفتمانی که دارند، برای توده‌های مردم عیان‌تر می‌شود و همین عیان‌تر شدن چهره‌ی راست‌الان، باعث کشف زوایای پنهان انقلاب ۵۷ برای توده‌های مردم شده است.

هسته جوانان انقلابی زاهدان: درود خدمت همه‌ی دوستان و همه‌ی کسانی که در جمع حضور دارند.

تحلیل شرایط حال حاضر را تقریباً همه‌ی بچه‌ها گفتند ولی من نسبت به بقیه یک نظر متفاوت‌تری دارم. وقتی شرایط را از اول انقلاب ۵۷ تا کنون یک واکاوی بکنیم، اگر بخواهیم به شرایط کنونی که در آن به سر می‌بریم نمره بدهیم، نمره‌ی ما بیست است. یعنی اگر این روند انقلابی را بخواهیم در خیزش بعدی ادامه بدهیم و شروع دوباره‌ای برایش در نظر بگیریم، قرار نیست که از صفر شروع کنیم. با در نظر گرفتن جایی که سال ۵۷ شروع شده و به این نقطه‌ای که ما هستیم، رسیده است. مثلن همین مسئله‌ی حجاب را که شما در نظر بگیرید در سال ۵۷ از پونز فرو کردن در سر زنان شروع می‌شود تا الان به اینجا رسیده که یک نافرمانی مدنی شکل می‌گیرد و می‌بینیم که در جامعه زنان بدون حجاب و بدون شال رفت‌وآمد می‌کنند. البته در شرایطی که ما حضور داریم یک سرخوردگی و ناامیدی در بخشی از جامعه کاملن قابل لمس است ولی از طرف دیگر یک امیدی هم وجود دارد، این امید چه می‌تواند باشد؟ همین حضور، همین گروه‌ها و جمع‌هایی که ما هستیم، مطمئنن گروه‌های دیگری هم هستند که در مسائل دیگر فعال هستند، دارند زحمت می‌کشند و دارند کار انجام می‌دهند.

اما در مورد شرایط امروز، مسائلی که در حال حاضر جامعه‌ی ایران دارد با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند یکی مسئله‌ی حجاب است و دیگری مسئله‌ی اقتصاد. در مسئله‌ی حجاب نظر من این است که سرپیچی از آن خیلی پررنگ‌تر شده و در لایه‌لایه‌ی زندگی مردم جا افتاده است. یعنی شما یک فرد محجبه را می‌بینی که به جمهوری اسلامی اعتقادی ندارد و برای دهن کجی به جمهوری اسلامی و به حکومت فعلی که در راس قدرت است، می‌بینیم که یک حرکت انقلابی انجام می‌دهد و از این نوع پوشش حمایت می‌کند، خودش به بی‌حجابی اعتقادی ندارد اما می‌گوید پوشش باید آزاد باشد. ولی در مسئله‌ی اقتصاد که می‌بینیم لایه‌لایه‌ی زندگی مردم را درگیر کرده و می‌بینیم که اعتصابات دارد به قوت خودش ادامه پیدا می‌کند و پررنگ‌تر و قوی‌تر می‌شود و وضعیت اقتصادی اکثریت جامعه را درگیر خودش کرده، ما هیچ چشم‌اندازی نداریم، یعنی راه‌حلی جز همین اعتصابات نداریم و نمی‌دانیم فراتر از این باید چکار کنیم. اما در مسئله‌ی حجاب ما می‌بینیم که مثلن می‌آیند، می‌گویند هر کس بدون حجاب باشد و هر کس نافرمانی مدنی برای حجاب انجام بدهد ما جریمه‌اش می‌کنیم، ولی زن‌ها باز با شور و شوق بیشتری این کار را انجام می‌دهند و از حمایت خانواده و جامعه هم برخوردارند. اما مسئله‌ی معیشت مردم توان آنها را گرفته و مردم را ساکن می‌کند، روی این مسئله به نظرم باید با تمرکز بیشتری حرف زد که باید چکار کرد، غیر از این اعتصابات اتفاق می‌افتد چه کار دیگری می‌توان انجام داد.

در مورد شرایط منطقه هم نظر من این است که زمانی به نفع یا ضرر جنبش ما می‌شود که تاثیر داشته باشد، تا زمانی که این شرایط منطقه نتواند در متن زندگی مردم و متن این انقلاب تاثیری داشته باشد من فکر می‌کنم

هنوز نمی‌شود راجع به آن صحبت کرد. خیلی صحبت‌های دوستان در برخی مسائل برای من جالب بود، مثلن دوستان کمیته‌ی مبارزان خیابان راجع به زنان خانه‌دار صحبت کردند، این مسئله‌ی زنان خانه‌دار خیلی مسئله‌ی مهمی است و در جای دیگری ندیده بودم که به آن اشاره و در مورد آن حرفی زده شود و باید بیشتر در مورد آن صحبت کرد. اما همین دوستان اشاره کردند که مسئله‌ی بی‌حجابی کم‌رنگتر شده، من این‌طور فکر نمی‌کنم. من فکر می‌کنم خیلی قوی‌تر شده. مثلن یک خانم با این‌که می‌داند داروخانه‌اش دارد پلمب می‌شود می‌ایستد و برایش مهم نیست که داروخونه پلمب بشود. در مورد شکل سرکوب اگر بخواهم حرف بزنم به تازگی کتابی در زندان به فارسی برگردانده شد در مورد مبارزه‌ی بدون خشونت، حالا اگر بخواهیم به این پاسخ بدهیم که چرا تعداد کشته‌شده‌های حکومت در این انقلاب نسبت به انقلاب‌های دیگر کمتر است به نظرم این می‌تواند یک قدم رو به جلو باشد، شاید مردم فهمیده‌تر شده‌اند و درک عمیق‌تری از این‌که سیستم سرکوب قرار است چکار کند و ما قرار است چه عمل متقابلی انجام بدهیم، دارند. شما می‌دانید که انقلاب ژینا، تمام تحلیل‌گرها، تمام مردم را انگشت به دهان کرد، یعنی یک اتفاق غیرمنتظره بود، از شعارهایی که داده می‌شد، از سیستم مقابله‌ای که مردم داشتند، همین الان خیلی از بچه‌های چپ در کشورهای دیگر راجع به آن صحبت می‌کنند. قاعدتن شکل خشونت فرق می‌کند، مثلن در جنبش ۸۸ یا قیام ۹۶، ۹۸ یا ۱۴۰۰ هر کدام شکل به‌کارگیری خشونت در آن متفاوت بود، نگاه من این است که این پکیجی از این انقلاب‌ها است، یعنی همه‌ی این‌ها را در بر گرفته و الان اکثر مردم معترض هستند، حالا هر کسی اعتقاد خاص خودش را دارد.

به عنوان جمع‌بندی یک مبارز باید تمام هم‌وغمش مبارزه باشد، حالا مبارزی که داخل ایران دارد فعالیت می‌کند، قاعدتن از یک‌سری مشکلاتی که تمام مردم ایران هم درگیر آن هستند برخوردار است، این‌ها را ما باید کم و کم و کمتر بکنیم تا او فقط دغدغه‌اش بشود کار مبارزاتی. دومین مسئله‌ای که من خیلی خیلی روی آن تاکید دارم مسئله‌ی آگاهی‌رسانی است. صحبت شد که آلترناتیو مبارزاتی بعدی ما چه می‌تواند باشد، ما می‌توانیم شبانه‌ها را گسترش بدهیم، نشریات را فعال کنیم، کارهای نوشتاری‌مان را زیادتر کنیم، شبکه‌های اطلاع‌رسانی‌مان را قوی کنیم، مثلن رسانه‌ی صدای ماهی سیاه یا رسانه‌ی سرخط خیلی عالی هستند، چون کار چپ انجام می‌دهند و به ما نزدیک هستند ولی بازخوردی که رسانه‌هایی مثل من‌وتو یا بی‌بی‌سی دارند را ندارند. چرا ندارند؟ ما باید این‌ها را ریشه‌یابی کنیم. مثلن من می‌روم در یک جمعی صحبت می‌کنم، می‌گویم آلترناتیو ما برای آینده این است، خب از من می‌پرسند که راجع به این آلترناتیو کجا صحبت کردی، من چه جواب بدهم؟ بگویم در صدای ماهی سیاه؟ آنها اصلن این رسانه را نمی‌شناسند. حرف من این است در کنار زحمتی که بچه‌ها می‌کشند، مسئله‌ی قوی بودن

رسانه را باید جدی‌تر بگیریم.

کمیته انقلابی گیلان: من هم سلام عرض می‌کنم خدمت همه‌ی رفقای عزیز. خوشحالم که در این جمع هستیم و این میزگرد تشکیل شده است، اگر بخواهیم وفادار باشیم به سوال اول و در همان چارچوب بخواهیم مسائل را بیشتر تحلیل بکنیم واقعیت این است که ما در یک شرایط ویژه‌ای هستیم و در یک دوره‌ی تاریخی مهم جامعه قرار داریم و همان‌طور که رفقایمان در «کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد» گفتند با یک حاکمیتی مواجه هستیم که از هر نوع بهبود و گشایش و رفرفی در وضعیت خودش ناتوان است و به شکل واقعی قادر نیست به همان صورتی که در گذشته حکمرانی می‌کرد امروز هم به حکمرانی خودش ادامه دهد. این دلایل خیلی مفصل تحلیلی‌ای دارد که می‌شود روی آن صحبت کرد اما چون ربطی به بحث الان ما ندارد و فکر نمی‌کنم اختلاف نظری هم در این مورد داشته باشیم ما از آن عبور می‌کنیم. نکته‌ی دیگر این‌که از سمت دیگر آنچه در جامعه با آن مواجه هستیم شرایط وحشتناک اقتصادی و وضعیت و سقوط سطح معیشت و زندگی مردم در ده سال اخیر از یک طرف و مسئله‌ی بحران زیست‌محیطی‌ای که با آن مواجه هستیم، به‌ویژه بحران آب که ارتباط مستقیمی دارد با زندگی میلیون‌ها نفر در ایران به‌ویژه کشاورزها و مسائل مختلف دیگر از جمله بحث محدودیت اینترنت که آن هم باز با کسب‌وکارهای زیادی مستقیم در ارتباط است، مجموعه‌ی این شرایط وضعیت را به سمتی پیش برده که چاره‌ای جز مقاومت و مبارزه برای لایه‌های مختلف مردم و به قول رفیقمان حتا قشر خاکستری هم باقی نگذاشته است. این وضعیتی که ما در چند ماه گذشته با آن مواجه بودیم در واقع به نوعی تبلور عینی همین وضعیتی است که الان ما از آن صحبت کردیم. درست است که این جنبش با کشته شدن ژینا به دست ماموران گشت ارشاد شروع شد اما در واقع این بهانه‌ای بود تا این مشکلات انباشته‌شده‌ی سال‌های طولانی به این شکل خودش را نشان بدهد.

در این جنبش من فکر می‌کنم که خیلی اتفاقات جالبی هم افتاد. ما شاهد بودیم که اولن این جنبش اخیر گستردگی بسیار عظیمی داشت، همان‌طور که دوستان به آن اشاره کردند نسبت به جنبش‌های گذشته با مدت بالنسبه طولانی‌تری مواجه و حدود شش ماه مقاومت مردم را شاهد بودیم. نکته‌ی بسیار کلیدی و مهم بحث عقب راندن دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه و قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی در جامعه بود که شما شاهد بودید و می‌دیدید در جنبش‌های گذشته جریانات شوونیست و قوم‌گرا، به ویژه در آذربایجان تلاش می‌کردند که به نحوی سرنوشت خودشان و شرایط جامعه را جدای از بقیه‌ی جامعه نشان دهند و در شعارهایشان و تبلیغاتشان دائم این را

می‌گفتند؛ مثلن در سال ۸۸ می‌گفتند مسئله‌ی ۸۸ مسئله‌ی آذربایجان نیست. در طول این سال‌ها ما می‌دیدم که همه‌جا تقریبین شلوغ می‌شود ولی در خیلی از این مناطق خبری نیست، در سال ۹۶ و ۹۸ هم شاهد بودیم که مثلن تبریز به این جنبش نپیوست. اما این‌بار یک همبستگی عمومی‌ای در جامعه‌ی ما، به‌ویژه در حاشیه‌ها و اقوام وجود داشت که بسیار جالب و عالی بود. ما در سطح جنبش شاهد شعارهای خیلی خوبی بودیم، شعارهای بسیار مترقی‌ای را در این دوره شنیدیم و شعارهای ارتجاعی‌ای مثل «رضاشاه روحت شاد» برخلاف دوره‌های گذشته که کم‌وبیش در مناطق و جاهای مختلف به گوش می‌خورد، در این جنبش کمتر شنیده شد و این خیلی خیلی مهم بود. نقش بسیار پررنگی زنان داشتند. به‌طور کلی همان‌طور که دوستان اشاره کردند، هرچه که گذشت به نسبت دوره‌های قبلی از سال ۸۸، ۹۶، ۹۸ و در جنبش اخیر ما شاهد یک نوع رادیکالیزه شدن جامعه بودیم و عبور قطعی مردم از هر نوع اصلاح‌طلبی و ناامیدی از هر نوع گشایش و تغییر مثبتی در ساختار حکمرانی جامعه. این وضعیت تا به امروز حاکم بوده است و چشم‌انداز و تحلیلی که ما از وضعیت آینده داریم این است که این شرایط ادامه خواهد داشت و جمهوری اسلامی هم با توجه به مجموعه‌ی مشکلاتی که در منطقه و داخل دارد، قطعاً قادر به هیچ نوع تغییر مثبتی نخواهد بود. امروز وضعیت به شکلی در جامعه دارد پیش می‌رود که واقعاً برای میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشانشان چاره‌ای جز پیوستن به اعتراضات و ورود به مبارزات نیست، همین اعتراضات و اعتصابات اخیر به لحاظ تعداد، فرم و گستردگی شاید در این چهل و چهار سال اتفاق بسیار کم‌نظیری بود. شاهد بودیم که بخش‌های مختلف، به‌خصوص در بخش‌های انرژی به اعتصابات پیوستند و چشم‌انداز و تصور ما از وضعیت آینده این است که این اعتصابات قطعاً ادامه خواهد داشت و واقعاً کارگران چاره‌ای هم ندارند. به قول یکی از مقامات اتاق بازرگانی آنقدر شرایط وحشتناک است که برخی از این کارخانه‌ها حتا برای جذب کارگر با بحران مواجه هستند، با این حقوق‌های پایین شش-هفت تومانی‌ای که پرداخت می‌شود و آن هم برای چند ماه عقب می‌افتد، خیلی‌ها شاید اگر بروند در اسنپ و جاهای دیگر کار کنند درآمدهای بیشتری دارند. به هر حال این وضعیت قطعاً به همین صورت امکان دوام نخواهد داشت و ما در آینده‌ی نزدیک شاهد دور جدیدی از اعتراضات و ناآرامی‌ها خواهیم بود. فکر می‌کنم در محورهای بحث بعدی باید به این پردازیم که وظیفه‌ی ما چیست و چطور می‌توانیم در این تحولات نقش داشته باشیم. اگر اجازه داشته باشیم یکی دیگر از رفقای کمیته می‌خواهد در تکمیل صحبت‌های من چند نکته را اضافه کند.

رفیق دیگری از کمیته انقلابی گیلان: در ادامه‌ی صحبت رفیقم در رابطه با تحلیل شرایط کنونی می‌خواستم این را اضافه کنم همان‌طور که توضیح داده شد که فشار اقتصادی خواه‌ناخواه توده‌ها را به میدان

خواهد کشید، در شرایط کنونی هم اگر چه افت نسبی تجمعات خیابانی دیده می‌شود ولی اشکال دیگری از اعتراض مثل شعارنویسی‌ها و دیوارنویسی‌ها و دیدار خانواده‌ها وجود دارد و از طرف دیگر یک نکته‌ی امیدوارکننده رشد اعتصابات و تجمعات کارگری است که این‌ها شاید ظاهرن به قول دوستان مطالبه‌محور باشد و به سرعت به سوی سرنگونی نرود ولی تحت چنین شرایطی روزبه‌روز عمق و گسترش بیشتری پیدا می‌کند و شعارهای رادیکال این طبقه را وارد جنبش خواهد کرد که می‌تواند تاثیر بسیار مثبتی بر جنبش داشته باشد و فرصتی برای سازمان‌یابی و سازماندهی بخش‌های مختلف مردم و کارگران و توده‌های زحمت‌کش ایجاد کند. من می‌خواستم روی همین نکته تاکید کنم که رشد تجمعات و اعتصابات کارگری چقدر می‌تواند در شرایط کنونی راهگشا باشد اگرچه ربط فوری و سریع به سرنگونی‌طلبی نداشته باشد.

مبارزان خیابان: رفقا خسته نباشید. در مورد بحث مذهب که دوستان از «کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد» در مورد آن گفتند ایدئولوژی جمهوری اسلامی شکست خورده خواستم به این جنبه هم اشاره کنم که از طرف دیگر عرب‌ستیزی هم فکر می‌کنم خیلی خیلی شدت گرفته، به دلیل این‌که قرآن به زبان عربی است این عرب‌ستیزی خیلی شدت گرفته، به طوری که مثلن کشتار ماهشهر در آبان که بیشترین تعداد کشته را داد و فکر می‌کنم چهارصد و خرده‌ای نفر کشته شدند از یاد رفته یا مثلن اشاره کردم به قیام تشنگان که حمایت نشد. دومین مسئله مربوط به طبقه‌ی متوسط که برخی رفقا گفتند حضور طبقه‌ی متوسط در این جنبش آنچنان زیاد نبود، من نمی‌دانم شما برای این طبقه‌ی متوسطی که می‌گویید چه معیارهایی را به کار می‌برید اما کافی است نگاهی به لیست کشته‌شدگان بکنید، کشته‌شدگانی مثل خود ژینا، مثل حدیث نجفی، مثل حمیدرضا روحی و خیلی‌های دیگر که فکر می‌کنم از طبقه‌ی متوسط بودند و اگر ما نخواهیم این مسئله را ببینیم باعث می‌شود که یک نگاه سلبی نسبت به این‌ها داشته باشیم. البته من هم می‌گویم که میزان خیلی زیادی از تعرض انقلابی یا خشونت انقلابی را در خیزش‌هایی مثل آبان ۹۸ را در طبقه‌ی پایین و طبقه‌ی فرودست داریم و نهایتن این طبقه‌ی کارگر یا قشر فرودست و بی‌ثبات‌کاران هستند که تعیین‌کننده خواهند بود ولی ما باید این پتانسیل را که در طبقه‌ی متوسط زنده شده، به ویژه با توجه به این‌که همان‌طور که گفتید طبقه‌ی متوسط دارد به سمت فقیرتر شدن ریزش می‌کند، ببینیم. یا دوستان گفت ما باید از لحاظ اخلاقی مبارزه را پیش ببریم، من دقیقن نمی‌دانم منظور شما از لحاظ اخلاقی چه چیزی بود و اخلاق کی برای انقلاب تعیین‌کننده شده. نکته‌ی دیگر این‌که در نقد دوست عزیزمان که گفتند ما از اصلاح‌طلبی عبور کرده‌ایم، من این‌طور فکر نمی‌کنم. این در حد شعار مانده

است و کماکان مشی اصلاح‌طلبی در اشکال جدید وجود دارد. این مشی اصلاح‌طلبی همچنان حتا در بین رفقا زنده است، مثل جایگزینی حامد اسماعیلیون، مسیح علی‌نژاد، میرحسین موسوی یا خود پهلوی به جای افرادی که در جمهوری اسلامی بودند یا فکت‌های دیگری که می‌بینیم که رفقا به برخی از آنها در متن «کمونیست‌های عصر فریدمن» که در منجیق منتشر شده اشاره کرده بودند و در آن به درستی گفته بودند که متاسفانه این فرهنگ اصلاح‌طلبی ادامه دارد و بسیار بسیار خطرناک است. به نظر من بیشترین خطری که الان در حال حاضر این جنبش را تهدید می‌کند همین مشی اصلاح‌طلبی است و در کنار آن اقوام‌ستیزی، یعنی همین ملیت‌هایی که دارند سرکوب می‌شوند، از جمله افغان‌ها، مثلن ما در جنبش ژینا کشته‌شده‌های افغان داریم که این‌ها حتا عکسشان از عکس کشته‌شدگان حذف شده است و خیلی گروه‌های دیگری داریم که این‌ها حذف شده‌اند.

مسئله‌ی دیگری که من می‌خواستم بگویم این است که من نگفتم همبستگی وجود ندارد، اتفاقن همبستگی بسیار زیاد شده است. مثلن قبلن در روستای ما و در طایفه‌ی ما فقط من بودم که زندان رفته بودم یا تهدید شده بودم، بعد هم که طرد شدم ولی حالا می‌بینم روزبه‌روز، به‌خصوص بین دانش‌آموزان که آنجا بسیار زیاد هستند، مسئله‌ی مبارزه فراگیر شده ولی چیزهای دیگری جایگزین آن شرایط سابق شده است، مثل پیوند دادن نژادشان به نژاد آریایی خالص یا نژاد کوروش. شاید این حرف‌ها برای ما حرف‌های مسخره‌ای باشد ولی مثلن من بین لره‌های جنوب می‌بینم که این مسئله در حال تشدید شدن است، برخی از خانواده‌های کشته‌شدگان جنوب هم به این شکل هستند، یعنی تلاش می‌کنند خون فرزندشان را به خون کوروش ربط بدهند. بنابراین من فکر می‌کنم مسئله‌ی نژادپرستی مسئله‌ی مهمی است که دارد به واسطه‌ی این تبلیغات شدت پیدا می‌کند. مثلن نقدشان به پسر شاه این است که تو بچه‌ی آن شاه نیستی چون آن شاه فلان کار را می‌کرد.

در ادامه باز می‌خواهم تاکید کنم مشی اصلاح‌طلبی حتا در بین رفقای خود ما هم زنده است، نمونه‌اش اتحادهایی که می‌بندند یا منشور حداقلی‌ای است که بیرون آمد و این اتحادها هم راه به جایی نمی‌برد. یا نمونه‌ی دیگرش ترحم کردن نسبت به فرودستان، ترحم به خانواده‌های کشته‌شدگان و منفعل بودن در مقابل واکنش‌های بعضن ارتجاعی آنها است، به نظرم اگر تعیین‌کنندگی وجود نداشته باشد، تعیین‌کنندگی نه برای کسی یا چیزی، منظورم استقلال فکری است که اگر وجود نداشته باشد خیلی خطرناک است. به عنوان نکته‌ی آخر هم در مورد مذهب، همان‌طور که گفتم از بین رفتن مذهب یا بدبین شدن به مذهب لزومن کمکی به جنبش نمی‌کند، چنان‌که افراد بسیار مذهبی در این جنبش شرکت داشتند و در نیروی سرکوب هم افراد بسیار مذهبی بودند، از طرف دیگر بلوچستان به واسطه‌ی همین مذهب دارد پیش می‌رود و ابدن ما نباید روی این مسئله دست بگذاریم. این به

معنای عوام‌فریبی نیست، به معنای این است که آزادی یکی از ارکان اصلی جنبش «زن زندگی آزادی» است و برای هر دین و عقیده و مذهبی، بهایی باشد مسلمان باشد یا هر چیز دیگری راهی برای ورود به این قیام باز کرده. آن چیزی که مشکل‌ساز است مذهب سیاسی شده است. اگر بخواهیم سر مسئله‌ی مذهب پافشاری کنیم و آن را با ایدئولوژی حاکمیت یکی بگیریم، یکی همین عرب‌ستیزی خیلی برجسته می‌شود و از طرف دیگر آیین زرتشت‌پرستی اتفاقن به عنوان دین سیاسی پذیرفته می‌شود. در عین حال مسئله‌ی بلوچستان است، حالا البته رفقای زاهدان اینجا هستند و آنها بهتر می‌توانند توضیح بدهند اما این نگرش به مذهب باعث می‌شود ما مسئله‌ی بلوچستان را هم ندید بگیریم و مثل خیلی‌ها تا وقتی که بلوچ‌ها حول مسجد مکی جمع می‌شوند از آنها حمایت نکنیم بدون این که ببینیم آیا این‌ها پتانسیل دیگری دارند؟ مکان دیگری را دارند برای جمع شدن؟ و آن مسجد نه به عنوان فقط نماد مذهبی آنها بلکه هم‌چنین به عنوان مأمونی برای آنهاست که مثلن زنی که به دخترش تجاوز شده به آنجا می‌رود و این مسئله را در آنجا مطرح می‌کند و خبری می‌کند. من فکر می‌کنم خیلی باید بهتر و دقیق‌تر و آزادتر نسبت به این مسائل موضع بگیریم.

گروه ژیان: یک بحثی را رفقای کمیته انقلابی گیلان در مورد همبستگی ملت‌ها و در واقع عبور از شوونیسم مطرح کردند، من اهمیت این بحث را درک می‌کنم و در واقع پیشرو بودن قیام ژینا را در این زمینه، منتها این تاکید برهمبستگی نباید به تکرر حساس نباشد که البته می‌دانم منظور رفقا هم این نبوده است. مثلن بحث استفاده از ستم ملی یا ملت‌ها که خود ملت‌های تحت ستم خیلی تاکید دارند روی آن به جای استفاده از قومیت صرفن یک بحث زبانی نیست، این بحث در واقع ناشی از فرودستی آنها در مقابل ملت مسلط است. این حالا نمونه‌ی کوچکی است که خوب است به آن حساس باشیم. اگر برگردم به آن بحث آخری که در دور اول کردیم در مورد تعادل بین تکرر و حفظ کلیت جنبش، به نظر من با توجه به دست بالا داشتن گفتمان ملی‌گرایانه‌ی ایرانی خیلی باید حساس باشیم به بحث همبستگی قومی یا ملی در ایران، که تبدیل به یک ابزار سرکوب موقعیت ستم‌دیدگی آنها نشود. در همین راستا مسئله‌ی دیگری که وجود دارد این است که مسئله‌ی اقتصادی را صرفن نباید منحصر به یک فیگوری که به عنوان طبقه‌ی کارگر می‌شناسیم ببینیم، مسئله‌ی اقتصادی مبتلابه فرودست جنسیتی هم هست، در تضاد مرکز و پیرامون و ستم علیه ملت‌های اقلیت هم دیده می‌شود. در واقع می‌خواهم بگویم یک‌ذره نیازمند بسیط دیدن مسئله‌ی اقتصادی و حتا خود سوژه‌ی کارگر است، یعنی این استثمار اقتصادی در جغرافیای ایران شکل‌های مختلفی دارد. همین‌طور که رفقای مبارزان خیابان هم اشاره کردند خود زنان خانه‌دار هم در معرض

شکلی از استثمار اقتصادی هستند. یعنی دسته‌بندی کردن این گروه‌ها و منحصر کردن هر کدام از آنها به شکلی از ستم خود مسئله‌ی مشکل‌داری است و به لحاظ استراتژی ممکن است ما را به بیراهه ببرد.

رفیق دیگری از گروه ژیان: من می‌خواهم در مورد نکته‌ای که دوستان از «کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد» در مورد طبقه‌ی متوسط گفتند که طبقه‌ی متوسط در جنبش نقش موثری نداشتند و دوستان از «مبارزان خیابان» هم پرسیدند که معیارهای طبقه‌ی متوسط چیست و تعریف از طبقه‌ی متوسط چیست؟ که بتوانیم بگوییم حضور بیشتری داشتند یا حضور کمتری و در واقع در خیابان چقدر تاثیرگذار بودند صحبت کنم. ما این مسئله را با توجه به مشاهداتمان از مناطق مرکزی مطرح کردیم و البته خیلی نگاه ما منطقه‌ای بوده چون در مناطق مرکزی خیلی این تفکیک طبقاتی را بر حسب مناطق می‌توان انجام داد. مسئله‌ی مهمی که به آن اشاره هم شد این است که در سال‌های اخیر، در واقع در بیست سال اخیر، همچنان که طبقه‌ی کارگر فرودست‌تر می‌شود، تعداد طبقه‌ی متوسط هم دارد کمتر می‌شود و ما یک گذر طبقاتی داریم. تاکید می‌کنم این تحلیلی که ما گفتیم در واقع بر مبنای مشاهدات ما بوده و به احتمال زیاد با توجه به حرف‌هایی که همه در مورد تکثر قیام ژینا زدیم حتمن که در جاهای مختلف نیروهای انقلابی تنوع و تکثر متفاوتی دارند. نکته‌ی دیگری هم که می‌خواهم بر آن تاکید کنم خود مفهوم طبقه‌ی متوسط است که حالا اگر بخواهیم در موردش دقیق‌تر حرف بکنیم باید خیلی دقیق اینکه منظورمان از طبقه‌ی متوسط چیست را تدقیق کنیم، ما به‌عنوان کنشگران سیاسی داریم اینجا صحبت می‌کنیم و مشاهدات و تجربیاتمان را در اختیار همدیگر می‌گذاریم ولی باید کلمات تدقیق بشوند تا ما بر مبنای آن تدقیق صحبت بکنیم. یک نکته‌ی دیگری هم که می‌خواهم در این مورد اضافه کنم این است که این کلیت‌سازی هم خودش مشکل‌دار است، یعنی مثلن وقتی می‌گوییم طبقه‌ی متوسط، کدام جنسیت در این موقعیت اقتصادی یا اجتماعی، یا مثلن کدام سن؟ در واقع این‌ها همه فاکتورهای دخیل هستند و مشاهده هم یک ایرادی که دارد این است که خیلی حساس است به المان‌های فرهنگی، یعنی وقتی مشاهده می‌کنیم نمی‌رویم از طرف پرسیم شغل چیست یا معیشتت در چه سطحی است، در واقع آن الگوی فرهنگی مدل پوشش و رفتار و چیزهایی از این دست را می‌بینیم، بنابراین این هم در مورد طبقه‌ی متوسط و کلمه‌ای مثل طبقه‌ی متوسط می‌تواند یک دام باشد.

کمیته جواد نظری فتح‌آبادی: نکته‌ای که من می‌خواستم بگویم این است که دوستان مد نظر داشته باشند که وقتی از ترم طبقه‌ی متوسط استفاده و مثلن به بیست سال اخیر اشاره می‌کنیم، این را باید در نظر

بگیریم که این اصطلاح را در دوره‌ی اصلاحات به قصد قاجاق کردن یک بخشی از طبقه‌ی کارگر به درون طبقه‌ی متوسط استفاده کردند. مثلن بعضن از این ترمینولوژی استفاده می‌شود که ما با طبقه‌ی متوسط فرودست روبه‌رو هستیم، خب کلمه‌ی طبقه‌ی فرودست یعنی چه؟ طبقه‌ی متوسط را به سه بخش تقسیم می‌کنند: طبقه‌ی متوسط فرادست، طبقه‌ی متوسط میانه و طبقه‌ی متوسط فرودست. برای این که می‌خواهند پهنه‌ی این طبقه‌ی متوسط را آنقدر گسترده بکنند و به آن سوژگی اعطا بکنند تا در واقع طبقه‌ی کارگر کوچک‌تر به نظر بیاید. در حالی که اگر مثلن یک فاکتوری مثل مزدبگیری را حساب بکنیم، امروز قریب به اتفاق جامعه مزدبگیر شده‌اند، بخش دیگر می‌ماند مسئله‌ی ایدئولوژی و گرایش فکری و این که آیا مثلن کسی که مزدبگیر است اما گرایش فکری اصلاح طلبانه دارد یا مزدبگیر است اما گرایش فکری اش پهلوی چپ است، را باید طبقه‌ی متوسط به حساب آورد یا طبقه‌ی کارگر. چون طبقه برهم‌کنش این امر عینی و امر ذهنی توأمان با هم است. من این را می‌پذیرم از رفقای گروه ژیان با حساسیت زنانه که دلالت کلمه‌ی طبقه‌ی کارگر بعضن ممکن است در چپ مردانه باشد؛ مرد کارگر حوزه‌ی صنعت یعنی نیروی کار صنعتی، تازه نیروی کار غیرصنعتی را هم خیلی در این تلقی کارگر حساب نمی‌کنند. این حساسیت‌ها را باید در مورد کلمه‌ی طبقه‌ی کارگر به کار بست و مد نظر قرار داد، اما زنان خانه‌دار هم بخشی از طبقه‌ی کارگر هستند، یعنی وقتی می‌گوییم طبقه‌ی کارگر معلمان را شامل می‌شود که در بحث‌های تخصصی چپ می‌شوند نیروی کار غیرمولد ولی در نهایت نیروی کار هستند یا مثلن زنان خانه‌دار نیروی کار حساب می‌شوند و این‌ها همه جزء طبقه‌ی کارگر هستند. واژه‌ی طبقه‌ی متوسط این مشکلات را دارد که که به ادبیات اصلاح طلبی بعد از دهه‌ی هفتاد در ایران آلوده شده است. من منکر وجود طبقه‌ی متوسط نیستم و نمی‌خواهم وجود مادی یک طبقه را منکر شوم و بگویم اصلن وجود خارجی ندارد، ولی اساسن به این بسیطی که از آن یاد می‌شود نیست و همان‌طور که رفقای گروه ژیان گفتند یک رفت‌وآمد طبقاتی هم اتفاق افتاده. مثلن در دوران هشت ساله‌ی احمدی‌نژاد بسیاری از این‌ها مزدبگیر و از نظر فکری هم دگرگون شدند، در جریان همین تحولات انقلابی از ۹۶ به این سو خیلی تفکرات تغییر کرده است. باز من تذکر دوستان مبارزان خیابان را می‌پذیرم که ما هنوز با خطر اصلاح طلبی به عنوان یک نوعی از ویروس که در چپ هم می‌تواند وجود داشته باشد مواجه هستیم اما این غیر از مقوله‌ی قائل شدن به یک مفهومی تحت عنوان طبقه‌ی متوسط است. می‌خواستم فقط همین را متذکر شوم که ما بین خودمان وقتی کلمه‌ی طبقه‌ی کارگر را استفاده می‌کنیم و به رویکرد تحلیل طبقاتی اشاره داریم در واقع مصادیق اش این‌ها است. برای مثال طیف اصلاح طلب اصرار دارند حتی سوژگی آبان را هم به طبقه‌ی متوسط بدهند و بگویند در آبان هم طبقه‌ی متوسط سوژگی و حضور داشته، این است که باید مقداری

این فاکتورها را در نظر داشته باشیم، فاکتور مزدبگیری، در مورد فاکتور گرایش فکری هم خوب در طبقه‌ی کارگر هم می‌تواند طرف مزدبگیر باشد ولی مدافع پهلوی هم باشد، حالا چون مدافع پهلوی است ما که نمی‌توانیم او را به طبقه‌ی متوسط اهدا کنیم و بگوییم جمعیت طبقه‌ی متوسط گسترده‌تر شده است. صرفن خواستم تذکری از این بابت داشته باشم که این هژمونی اصلاح‌طلبی در ارتباط با تحلیل طبقاتی متاسفانه از دهه‌ی هفتاد وجود دارد و تدقیق نشدن مفهوم طبقه بحثی است که ما را گرفتار می‌کند. به‌طور مثال آصف بیات هم همچنان وقتی صحبت می‌کند فرودست را به‌کار می‌برد ولی مثلن ترمینولوژی طبقه‌ی متوسط فرودست از جمله اصطلاحاتی است که به‌کار می‌برد و به‌نظر من مشکل دارد.

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد: من حقیقتن فکر نمی‌کردم که این مسئله‌ی طبقه‌ی متوسط اینقدر

پیچیده می‌شود وگرنه کلمه‌ی درست‌تری به‌کار می‌بردم. از منظر ما دو طبقه وجود دارد: طبقه‌ی فرادست سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ای که استثمار می‌شوند و چیزی ندارند جز نیروی کارشان که حتا آن را هم نمی‌توانند بفروشند. من ابتدای صحبت‌هایم گفتم که از منظر کردستان، مخصوصن شهری مثل مهاباد ما نمی‌توانیم تحلیلی سراسری داشته باشیم، طبقه‌ی متوسطی هم که در ادامه‌ی صحبت‌هایم گفتم منظورم آنهایی بود که دستشان به دهانشان می‌رسد، نانی سر سفره دارند، در سال یک سفر می‌توانند بروند و فعلن در شرایط نسبتن، و نه کاملن، مساعدی هستند. منظورم طبقه‌ی خرده‌بورژوا هم نیست، من به‌طور کلی این‌ها را گفتم و البته نیازی هم نبود چون در محور اول نوشته شده که به‌طور عام تحلیل کنیم نه به‌طور خاص و من معذرت می‌خواهم.

در مورد مسئله‌ی اخلاق هم این به‌هیچ‌وجه مسئله‌ی اصلاح‌طلبی نیست. من خاطره‌ای را برای شما تعریف می‌کنم، تقریبن ماه گذشته ما در یک صفی حضور داشتیم که حدود چهارصد نفر آنجا بودند و متوجه شدم از طرف آن دلال یا خرده‌بورژواپی که دولت امکانات و رانتی را در اختیارش قرار داده بود و مسئولیت انبار کردن و تحویل یک‌سری اقلام به مردم را به او سپرده بود، بی‌عدالتی و ناحقی‌ای دارد صورت می‌گیرد که من رفتم و او را تهدید کردم و به او گفتم اگر تمام نکنی سقف را روی سرت خراب می‌کنم. بنابراین منظور من از اخلاق این نیست که در جای مناسب خشونت به خرج ندهیم، منظورم این است که عمل مناسب و کنش مناسب در زمان مناسب، مکان مناسب و شرایط مناسب است که موجب می‌شود ما بتوانیم به لحاظ اخلاقی به‌عنوان مبارزان (چون از کلمه‌ی کنشگر خوشم نمی‌آید) به‌عنوان مبارزان چپ و کمونیست توده‌های مردم را حول خودمان جمع کنیم. مسئله‌ی اخلاقی از این منظر که ما بتوانیم مفهوم انقلاب را با تعریفی واقعی‌تر به آن اقشار محافظه‌کاری

که هنوز دچار دودلی و شک نسبت به جمهوری اسلامی هستند و مطمئن نیستند و تحت تاثیر رسانه‌های جمهوری اسلامی یا رسانه‌های اپوزیسیون راست هستند، نشان بدهیم. اینکه مثلن شما بیاید یک مامور را بگیرید چوب توی کونش کنید و این رسانه‌ای شود، آن هم در وضعیتی که ما در شرایط توازن قوا نیستیم، ما در شرایط انقلابی هستیم نه توازن قوا، این که شما به فجیع‌ترین شیوه کسی را بکشید یا بلایی سرش بیاورید یا فحاشی کنید یا تهدید کنید، حقیقت از نظر من جالب نیست و به لحاظ کیفی توده‌های مردم را از مفهوم انقلاب دور می‌کند. من هیچ ربطی بین این ملاحظات و اصلاح‌طلبی نمی‌بینم. یعنی عمل همین ماموری که چند روز پیش آن آخوند را کشت [عباسعلی سلیمانی، عضو مجلس خبرگان رهبری در بابلسر] یک عمل اخلاقی و کیفی است، توضیح داده شده که چهارصد میلیارد پول در حساب این آخوند بوده در حالی که آن مامور شب قبل که مهمان داشته، تخم‌مرغ نداشته که یک نیمرو برای مهمانش درست کند. من در این عمل هیچ مشکل اخلاقی نمی‌بینم.

هسته جوانان انقلابی زاهدان: من فکر می‌کنم اگر لازم باشد بحث جداگانه‌ای در مورد طبقه‌ی فرودست و طبقه‌ی متوسط انجام بدهیم، چون خیلی به نظر من می‌تواند مفید باشد. از نظر من اینجا در زاهدان که من زندگی می‌کنم طبقه‌ای به نام طبقه‌ی متوسط وجود ندارد، حتا می‌توانم بگویم که در ایران هم وجود ندارد، دلایل خاص خودش را هم دارد. شما وقتی خط فقر را در نظر می‌گیرید، کسانی که زیر خط فقر قرار می‌گیرند عضو جامعه‌ی فرودست هستند، یک جامعه‌ای هم داریم جامعه‌ی بالادست، حالا این طبقه‌ی متوسط کجا قرار می‌گیرد؟ شما می‌آیید یک تعریفی به آن می‌دهید، می‌گویید کسانی که مثلن روشنفکر جامعه هستند، کسانی که مثلن به قول دوستان دستشان به دهانشان می‌رسد را می‌توانید در قالب طبقه‌ی متوسط قرار بدهید. من خودم به شخصه موافق این قضیه هستم که بیاییم طبقات را به چند دسته تقسیم بکنیم، مثلن طبقه‌ی فرودست را به چند بخش تقسیم کنیم، طبقه‌ی فرودست بالانشین، طبقه‌ی فرودست متوسط، طبقه‌ی فرودستی که در پایین‌ترین بخش قرار دارد. در طبقه‌ی متوسط هم همین‌طور است، ولی این تعریف را به نظر من برای جامعه ایران نمی‌توانیم استفاده کنیم مگر این که شما مسئله‌ی روشنفکری را جدای از مسئله‌ی معیشت مد نظر قرار بدهید. در مورد مسئله‌ی اخلاق و اصلاح‌طلبی، به نظرم در مبارزه تعریف اخلاق خیلی تعریف سختی است و باید شما خیلی حواست جمع باشد، وقتی شما در مبارزه هستی و مثلن در مبارزه دوست خودت را از دست داده‌ای و لطمه‌ی روحی دیده‌ای، چون لازم نیست که حتمن خودت لطمه‌ی جانی یا مالی دیده باشی، به هر حال آدم تحت تاثیر قرار می‌گیرد و اینجا اخلاق تعریف خودش را از دست می‌دهد. من یک پیشنهادی هم برای ادامه‌ی

بحث دارم. در صحبت‌های بچه‌ها چیزی بود که برای من خیلی جالب بود، مثلن بچه‌ها به مسئله‌ی عرب‌ها یا تبریز اشاره کردند، پیشنهادم این است که هرکسی بیاید نسبت به منطقه‌ای که در آن حضور دارد یک تعریف کلی از شرایط حاکم در منطقه‌ی خودش ارائه بدهد و به این ترتیب علاوه بر بیان نظراتمان کمی هم محیط خودمان را معرفی کنیم. مثلن یکی از دوستان یک واژه‌ای برای آقای عبدالحمید به کار برد و او را «مولانا» خطاب کرد که حاکی از یک احترام خاصی است، خب من در این مورد موضع دارم. می‌توانیم تعریف بدهیم و آشنا کنیم و بگوییم که این شخصیت اصلن چه کسی است، چه کرده و چه می‌کند، شاید این تعریف‌ها جابه‌جا یا عوض شود. اصلن شاید نظر بچه‌ها در مورد ما که داریم در زاهدان فعالیت می‌کنیم عوض شود.

منجنيق: ممنون رفیق جان پیشنهاد خوبی است. البته ما همان‌طور که در دعوتنامه توضیح دادیم سعی کردیم ترکیبی را برای این سلسله از میزگردها دعوت کنیم که در ضمن از منظر تعلق به ملیت‌های تحت ستم و جنسیت شرکت‌کنندگان یک گوناگونی‌ای در بین رفقا وجود داشته باشد که بحث بتواند از منظرهای مختلفی گشوده شود و بنابراین مقداری چنین ویژگی‌ای در بحث‌های رفقا مستتر است ولی پیشنهاد شما هم پیشنهاد خوبی است و می‌توان آن را در دستور کار گذاشت و با جزئیات بیشتری در مورد مناطق بحث کرد حتا اگر در نهایت جمع تصمیم بگیرد این بخش از بحث داخلی باقی بماند و در جایی منتشر نشود اما احتمالن همه‌ی رفقا با من موافق خواهند بود که چنین بحثی می‌تواند مفید باشد.

کمیته انقلابی گیلان: من یک توضیحی می‌خواستم بدهم در رابطه با نکته‌ای که یکی از رفقا مطرح کرد و فکر کنم من در دور قبلی نتوانستم منظورم را درست برسانم. موضوع سر این است که ما در مورد یک جنبش و خیزشی داریم صحبت می‌کنیم که در جامعه‌ی ما اتفاق افتاده و طرف مقابل ما هم حکومتی است که به شکل‌ها و با ابزارهای مختلف قدرتمند و در حال سرکوب است. آنجایی که بحث همبستگی را مطرح می‌کنیم من در مورد جامعه‌ی کردستان یا جامعه‌ی آذربایجان صحبت نمی‌کردم که بحث ستم ملی را مطرح کنم، من در مورد یک گرایش مشخص در جامعه‌ی آذربایجان که گرایش شووینیستی است، گرایش ناسیونالیستی و به شدت قوم‌پرست است حرف می‌زدم که اگر شما دقت کرده باشید در شبکه‌های اجتماعی، در توئیتر و کانال‌ها و شبکه‌هایی که در تلگرام این‌ها دارند، مدام لین بحث مطرح بود که مگر جامعه‌ی ایران، فارس‌ها یا بقیه‌ی اقوام یا گروه‌های دیگر از ما دفاع کردند که ما هم بیاییم از این‌ها دفاع کنیم، این جنبش هیچ ربطی به ما ندارد یا بحث حمایت از یک

دختر کرد هیچ ارتباطی به جامعه‌ی آذربایجان و ترک‌ها ندارد و بحث‌هایی از این قبیل، که مثلن زن زندگی آزادی ریشه‌ی کردی دارد و ما نباید از آن حمایت کنیم. بحث ما این بود که جامعه‌ی ما از این موانع عبور کرد و ما شاهد بودیم که گرامیداشت ژینا در تبریز خیلی شلوغ شد و در چهل‌م این واقعه شاهد بودیم که بخش‌هایی از خیابان‌هایی مثل خیابان شهناز یا جاهای دیگر برای ساعاتی در دست مردم بود و شعارهای بسیار مترقی‌ای مثل «بژی آذربایجان/ یاشاسین کردستان» داده شد که خیلی جالب بود. بنابراین بحث ما در رابطه با تحلیل وضعیت و شرایطی بود که ما الان در ایران با آن مواجه هستیم. در بحث اصلاح‌طلبی هم همین‌طور. ما باید شرایط عمومی جامعه را در نظر بگیریم. بله هنوز رگه‌هایی وجود دارد، ممکن است هر جایی هم باشد، ولی وقتی شما با مردم صحبت می‌کنید و در جامعه هستید و با توده‌های مردم گفتگو می‌کنید می‌بینید که کسی دیگر امروز هیچ امیدی به هیچ جناحی از حاکمیت ندارد. ما این وضعیت را در میزان مشارکت پایین مردم در انتخابات هم دیدیم و همین الان هم این شریط حاکم است. بحث، بحث عموم جامعه است نه اینجا و آنجا یا نگاه آنجا، یا این که بخشی از چپ هم دیدگاه رفرمیستی دارد، این‌ها خیلی مد نظر من در این بحث نبود. فقط خواستم این نکات را توضیح را بدهم و رفیق دیگری از کمیته‌ی ما نکاتی دارد که مطرح می‌کند.

رفیق دیگری از کمیته انقلابی گیلان: یک‌سری بحث‌ها اینجا مطرح می‌شود که تقریباً می‌شود گفت در عین حال که کم‌اهمیت نیست ولی جنبی است. مثلن بحث نژادپرستی، بحث این که مذهب خوب است یا بد یا بحث طبقه‌ی متوسط، که البته باید به این‌ها پاسخ داده شود ولی آنچه از نظر من اهمیت دارد این است که به سوالی که رفقای منجیق مطرح کرده‌اند بیشتر از زاویه‌ی منفعت طبقاتی پاسخ بدهیم و وضعیت کنونی جامعه را از این جهت که به لحاظ مبارزه‌ی طبقاتی در کجای این دوره‌ی تاریخی قرار گرفته توضیح دهیم، و در کنار و در جنب آن به یک‌سری مسائلی که فرعی‌تر است، البته بی‌تاثیر نیست اما فرعی‌تر است، پاسخ بدهیم. به نظر من بعد از انقلاب ۵۷ سال‌ها جنبش تحت‌تاثیر جنگ بوده و با توجه به این که همان اول شوراها را در هم ریخته بودند، به بهانه‌ی جنگ جلوی هر حرکتی را می‌گرفتند و مانع ایجاد می‌کردند. بعدها، بعد از چند سال که دوران سازندگی بود باز هر کسی می‌خواست حرفی بزند یا اعتراضی بکند می‌گفتند صبر بکنید الان دوران سازندگی است و دارند می‌سازند و توده‌های وسیعی از مردم در عین حال که معترض بودند ولی به این بحث‌ها و سد و موانعی که از طرف دولت‌های آن دوران ایجاد می‌شد توهم داشتند. بعدها تضاد طبقاتی به مرحله‌ای رسید که سال ۸۸ زد بیرون و جنبش به خیابان آمد و حرکت‌ها وسیع‌تر شد. اما باز اگر از منظر سیر حرکت مبارزه‌ی طبقاتی به آن زمان نگاه کنیم می‌بینیم این جنبش عمدتاً دست اصلاح‌طلب‌ها بوده، دستگیری‌هاش عمدتاً اصلاح‌طلب‌ها

بودند، آنهایی که زندان می‌افتادند مشارکتی‌ها بودند، جنبش سبز در محور مبارزه‌ی آن دوران بود. در سال‌های بعد تشدید و عمق گرفتن تضادهای طبقاتی باعث شد لایه‌های پایین‌تری به بهانه‌ی گران شدن بنزین یا بهانه‌های دیگر وارد جنبش شدند. جنبش ۹۶، جنبش ۹۸ و رسید به این قیام اخیر، که به نظر من اگر در تمام این دوران سیر حرکت طبقاتی را در بخش‌های مختلف نگاه کنیم این سیر یک سیر رشدیابنده بوده، محور مبارزه قبلن طبقات متوسط بودند که نارضایتی‌های سطحی داشتند و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی نداشتند، مثلن ناراضی بودند که چرا روزنامه نیست یا چرا مردم پاییند صف اتوبوس و ناوایی نیستند و خیلی چیزهای دیگر از این دست، یعنی یک طبقه‌ی بالنسبه مرفهی بودند هرچند آنقدر سرکوب به لحاظ سیاسی حاد بود که آنها را هم به تدریج به عرصه‌ی مبارزه می‌کشید. اما الان جنبش به نظر من شیفت پیدا کرده به پایین‌ترین اقشار جامعه و طبقه‌ی کارگر و از این لحاظ برای من این مسئله امیدوارکننده است، یعنی این که جنبش نه تنها خاموش نشده، بلکه از یک جایی که عمدتن سوژه‌ی مبارزه جوانان در جامعه بودند، و البته چیز بدی نبود بلکه بسیار هم خوب بود، ولی دارد به سمت مبارزه‌ی اصیل طبقاتی می‌رود که طبقه‌ی کارگر اگر بخواهد آگاهانه به این مبارزه ادامه دهد، مبارزه گسترش پیدا کند و اقشار و طبقات دیگر، زنان و دانشجویان و اقشار تحت ستم را به این مبارزه‌ی اصیل طبقاتی بکشاند می‌تواند امر مبارکی باشد که ما باید از آن خوشحال باشیم. در نتیجه می‌خواهم بگویم نه تنها مبارزه‌ی طبقاتی خاتمه نیافته بلکه فقط شکلی از مبارزه‌ی طبقاتی که در خیابان بود یک‌مقداری افت کرده، اگرچه به اشکال مختلف در اینجا و آنجا دیده می‌شود، مثل مبارزه‌ای که زنان علیه روسری دارند می‌کنند که به هر حال یک امر سیاسی و اعتراض سیاسی است. بنابراین مبارزه‌ی طبقاتی از نظر من دارد شکوفا می‌شود، دارد اصیل می‌شود و دارد گسترش پیدا می‌کند بین یک طبقه‌ای که اکثریت آحاد جامعه را تشکیل می‌دهد و انتظار و امید این وجود دارد که این طبقه متشکل و متحد شود و زنان هم بخش بزرگی از آن را تشکیل می‌دهند و در این مبارزات نقش بسیار برجسته و موثری را بازی می‌کنند. این‌ها همه نشانه‌ی این است که تبعیض‌های جنسیتی، اختلافات جنسیتی و اختلافات ملیتی دارد به مرور از بین می‌رود و یک اتحاد بالنسبه مبارکی در بین اقشار مختلف مردم، ملیت‌ها و جنسیت‌ها ایجاد شده است. من الان می‌بینم در جامعه کسی به خامی متلک بگوید یا از منظر شعور اجتماعی جامعه متحول شده و رشد کرده، اگرچه باز هم ضعف‌هایی در اینجا و آنجا وجود دارد که طبیعی هم است.

من فکر می‌کنم در پاسخ این که در چه وضعیتی قرار داریم باید گفت مبارزه‌ی طبقاتی حادث شده و به اعماق جامعه رفته و این را باید به فال نیک گرفت. چیزهای جنبی مثل این که ما طبقه‌ی متوسط داریم یا نداریم

چیزهایی نیست که ما به میل خودمان آن را تحلیل کنیم. اینها واقعیت‌های موجود در سرتاسر دنیاست. طبقه‌ی متوسط بخشی از موجودیت جامعه است، ما طبقه‌ی سرمایه‌دار داریم و طبقه‌ی کارگر، بین اینها لایه‌های مختلفی هستند که یک کسب‌وکاری دارند و از طریق آن دارند ارتزاق می‌کنند و طبقات به معنای عینی و واقعی متوسط جامعه هستند. و این باز جدا از اراده‌ی ما، بر اساس آن چیزی که مارکس می‌گوید به سه لایه یا سه بخش تقسیم می‌شود؛ لایه‌ی مرفهی که شانه می‌سایند با طبقه‌ی بورژوا، لایه‌ی میانه‌حال و لایه‌ی فرودست طبقه‌ی متوسط که اتفاقن بیشترین اقشار این طبقه را از لحاظ کمی و کیفی، این لایه تشکیل می‌دهند و متحدین بالقوه‌ی طبقه‌ی کارگر در مبارزات آتی ما برای تحول اساسی و یک انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی در جامعه هستند. به شرطی که طبقه‌ی کارگر بتواند با مبارزه‌ی اصولی، سازمان‌یافته و متحد خودش و دفاع از منافع این طبقات تحت ستم آنها را به دنبال خودش بکشد و با آنها متحد شود، که نشانه‌هایش را الان در این که «ما فرزند کارگرانیم/ کنارشان می‌مانیم» در بین دانشجویان، یا مبارزه‌ی زنان که هم‌سو و همراه با طبقه‌ی کارگر ایران در جاهای مختلف دارند مبارزاتشان را پی می‌گیرند و شعارهایشان را برجسته می‌کنند و ملیت‌ها که کم‌کم دارد شیفت پیدا می‌کند به این که مسئله‌ی ملی حتمن باید از کانال مبارزه‌ی طبقاتی و هژمونی طبقه‌ی کارگر پیش برود، می‌بینیم. اینها چیزهایی است که اگر بخواهیم موقعیت امروز ایران را تحلیل کنیم به نظر من بسیار بسیار امیدوارکننده است یا ما را این شرایط امیدوار می‌کند.

در مورد این که دوستی می‌گفت خشونت انقلابی را هنوز بعضی‌ها نپذیرفته‌اند یا خشونت انقلابی که سال‌ها در اشکال مبارزاتی مردم وجود داشت در قیام ژینا حادثتر و برجسته شد، من خشونت انقلابی را از زاویه‌ی منافع طبقه‌ی کارگر، وقتی که این طبقه به میدان می‌آید و در جنب آن و برای ارتقاء مبارزات طبقاتی می‌بینم. یعنی هدف این نیست که خشونت را الان مردم بپذیرند یا نپذیرند یا این که به اشکال خشونت اینجا و آنجا روی بیاورند. من البته خشونت انقلابی را رد نمی‌کنم ولی معتقدم این خشونت وقتی انقلابی است که همراه مبارزات توده‌ها در صف جامعه باشد و نه جدا از آن و هر مبارزه‌ی خشونت‌آمیزی اگر جدا از سطح مبارزات توده‌ها باشد من آن را برای انقلاب مفید نمی‌بینم. من یک مثالی بزنم، یکی از این شهرهای کردستان بود، شاید مهاباد یا بوکان یا اشنویه که مردم کلن شهر را در اختیار خودشان گرفتند و اسباب و اثاثیه‌ی شهرداری را بیرون ریختند ولی بعد دیگر نمی‌دانستند چه کار کنند، بعد رژیم آمد با یک دبدبه و کبکبه‌ای تمام نیروهای ریو و ارتش خودش را به خیابان آورد و با یک بوق و کرنایی اظهار وجود می‌کرد و می‌خواست ایجاد ترس بکند، بعد این دوستان ما که آنجا داشتند جانفشانی می‌کردند به شهرهای دیگر متوسل شدند و می‌گفتند که به ما کمک کنید، ارتش آمده و ما اینجا تنها

مانده‌ایم، در صورتی که در شهرهای دیگر هم کمابیش در خیابان‌ها مبارزه بود اما ما تا آنجایی که با آدم‌های دور و برمان برخورد داشتیم، می‌گفتیم که ما چکار کنیم؟ و واقعن مستاصل شده بودیم. در شرایطی که سطح مبارزه در سراسر ایران در آن حد نیست اینها سطح مبارزه را بردند جایی که الان از ما کمک می‌خواهند و ما نمی‌دانیم چکار کنیم جز همین مبارزه‌ی شبانه و روزانه و در خیابان بودن و شعارنویسی. منظورم این است که مبارزه در هر شکلش باید متناسب با حرکت عمومی توده‌ها باشد و در صدر آن مبارزات طبقه‌ی کارگر، که امیدواریم رشد و گسترش پیدا بکند. بحث ما این است که مبارزه‌ی طبقاتی در سطح جامعه به‌غایت حاد شده، حکومت تبدیل به درخت تنومندی گشته که از باندهای مختلف تشکیل شده که به شدت دارند طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم را استثمار می‌کنند و به آنها ستم می‌کنند، و از سوی دیگر توده‌های مردم از زندگی‌شان سیر شده‌اند، خودکشی‌ها زیاد شده، تعداد کودکان کار زیاد شده، و همه‌ی اینها متأثر از رشد و تعمیق تضادهای طبقاتی و سرکوب و استثمار وحشیانه‌ی کارگران و مردم است. و مذهب و نژادپرستی و همه‌ی این‌ها هم در جنب این وضعیت مطرح می‌شود. ما نباید به این فرعیات آنقدر اهمیت بدهیم، ما باید به اصل قضایا پردازیم.

در مورد منشور [مطالبات حداقلی] هم نکته‌ای را بگویم. با توجه به صحبت‌های ما، که من هدف را تحول اساسی و سوسیالیستی در جامعه می‌بینم و در این رابطه جابجایی مبارزات از طبقه‌ی سرمایه‌دار به طبقه‌ی کارگر، بنابراین من همه‌چیز را در جنب این می‌بینم. در نتیجه اگر جایی بینم یک حرکتی موجب اتحاد عمل و نزدیکی بیشتر بین فعالین سیاسی و حتا بخشن طبقات اجتماعی شده، من آن را به فال نیک می‌گیرم. اگرچه بخواهیم تک تک بندهای منشور را نگاه بکنیم می‌توانیم خیلی ایراد بگیریم ولی اگر نه فقط عمقیابی، که به نوبه‌ی خودش مهم است، بلکه گسترش اشکال مبارزه، اتحاد بین نیروهای اجتماعی، طبقاتی و سیاسی را در اینجا عمده بگیریم، یعنی اولویت را به گسترش مبارزه‌ی طبقاتی و شرکت اقشار و نیروهای سیاسی بیشتری در آن بدهیم، منشور در حد خودش موثر است و نیروهای زیادی را به هم نزدیک کرده، کسانی که حتا نمی‌توانستند کنار هم بنشینند و همدیگر را ملاقات کنند الان در کنار هم نشسته‌اند. این مثال خوبی است که ما اینجا کارگرانی داریم که به معنای واقعی کارگر بودند و سال‌ها زندانی کشیدند، اما از این زاویه که چپ کاری نمی‌کند غیر از این که چپ‌ها توی سروکله‌ی هم بزنند، از سوسیالیسم و چپ دور شده‌اند و متاسفانه نشانه‌هایی از پاسیفیسم [تسلیم‌طلبی] را در آنها می‌شود دید. الان همین حرکتی که منشور ایجاد کرده در اینها کم‌کم دارد یک شوقی را به‌وجود می‌آورد و امیدوارند که این گسترش پیدا کند. پس نقش هر حرکت اجتماعی را در حد خوش نگاه کنید. منشور نمی‌خواهد صرفن یک تحول اجتماعی را ایجاد کند، منشور می‌خواهد یک گوشه و یک گامی را به جلو برد و علی‌رغم همه‌ی

انتقادهایی که به آن وجود دارد در اساس از آنجا که بین فعالین و سوسیالیست‌ها وحدت ایجاد کرده و این تازه آغاز کار است و باید این را در ابعاد مختلف گسترش داد، فکر می‌کنم در حد خودش حرکت مثبتی بود. چون شما این‌طور نگاه می‌کنید که هر کس به منشور نگاه مثبتی دارد احتمالاً رفرمیست است و رفرم را قبول دارد، البته ما مخالف رفرم نیستیم، رفرم و بهبودخواهی لازم است، همین مبارزه‌ای که طبقه‌ی کارگر برای دستمزد دارد می‌کند و حول آن روزبه‌روز دارد بیشتر متشکل می‌شود یک رفرم است، منتها این مترادف با رفرمیسم به معنای این‌که دیگر به انقلاب و تحول اساسی نگاه نمی‌کند، نیست. در کنار این باید خواستار تحول جامعه بود، خواستار سرنگونی انقلابی حکومت بود و این حرکت‌ها را به جلو برد و با هم متحد کرد و این آروزی ماست که آن تحول اساسی انجام شود.

مبارزان خیابان: اول این‌که در تحلیل طبقاتی همان‌طور که مارکس اشاره دارد، مسئله‌ی ملل مختلف درون طبقه‌ی کارگر باید در نظر گرفته شود، خود مارکس اشاره‌هایی می‌کند در جهت این‌که طبقه‌ی کارگر چطور باید با هم متحد شوند، مسئله‌ی لهستان، آلمان و انگلستان را مطرح می‌کند و شما نمی‌توانید پیچیدگی‌های طبقاتی که آمیخته با نژاد و قومیت است، آمیخته با مسائلی است که ملیت‌های مختلف بیان می‌کنند، نادیده بگیرید. نمی‌توانید از تضاد این‌ها بگذرید و طبقات را به‌صورت مکانیکی تحلیل کنید. این پیچیدگی طبقاتی را شما نمی‌توانید بدون نگاه کردن به مسئله‌ی مذهب به‌طور دقیق و بدون نگاه کردن به مسئله‌ی ملیت یا مسئله‌ی زنان به‌طور دقیق حل نکنید و از آن رد شوید. من چند مثال بسیار کوتاه و کلی را بیان می‌کنم. در بین همین کارگرانی که در ایران وجود دارند بخش زیادی افغانستانی هستند ولی در بین همین کسانی که در قیام و در جنبش ژینا شرکت داشتند چه بنا به گزارش‌های بچه‌هایی که زندان بوده‌اند و چه در بیرون بر اساس مشاهدات خود ما افغانستانی‌ستیزی و عرب‌ستیزی به شدت وجود دارد. یا مسئله‌ی تضاد بین عرب‌ها و لرها در هفت‌تپه یا در مراکز نفتی و پتروشیمی که الان قطب اعتصابات کارگری ایران هستند. دوم این‌که مذهب را من اصلن ارزش‌گذاری خوب یا بد نکردم، یک مسئله‌ی آزادی عقیده اینجا داریم. خود مارکس که به او اشاره کردید گفته است مذهب افیون توده‌هاست که بالذاته فروکش می‌کند، این است که شما نمی‌توانید مذهب کارگر را بدون این‌که بدیلی ارائه بدهید از او بگیرید، چون آن کارگر که شب خسته به خانه برمی‌گردد باید با یک چیزی آرامش بگیرد و به واسطه‌ی آن مذهب آرامش می‌گیرد. به خوبی گفته می‌شود که بحث ما اصلن بحث مذهب نیست؛ من هم موافقم که بحث ما دقیقن مذهب سیاسی است اما شما بدون هیچ بدیلی بحث را رها می‌کنید. اینجا ما

در مقابل جمهوری اسلامی موضع نمی‌گیریم که شما در مقابل من دارید شعار می‌دهید. اینجا اصلن بحث این است که ما چه امکاناتی داریم و چه چیزهایی نداریم و در همین ارتباط من مسائلی را در رابطه با مذهب گفتم، در رابطه با طبقه گفتم و گفتم پیچیدگی‌های طبقه را از جمله در ارتباط با ملل، زنان و خود مذهب باید ببینیم. بدون نگاه کردن به این مسائل نمی‌توانیم شیفت کنیم و بگوییم مسئله‌ی طبقاتی صرف و مسئله را تمام کنیم و ببندیم. در مورد منشور حداقلی حداقل بروید امضاکنندگان را ببینید، من نمی‌دانم این اتحاد بین فعالان که منشور برقرار کرده کجاست که من نمی‌بینم. یا این طبقه‌ی متوسطی که رفقا می‌گویند وجود ندارد، من در استان فارس می‌بینم اکثر کسانی که در جنبش شرکت کرده بودند طبقه‌ی متوسط رو به پایین بودند، که بخشی از آن معلمین هستند و چه در تهران که همین را می‌بینیم.

در مورد خشونت در عادل‌آباد، نعمت‌آباد، جوادیه در آبان‌ماه بانک شکستند به درستی، به درستی فروشگاه کوروش را زدند، حالا نمی‌دانند مشخص این نماد سرمایه‌داری مالی است ولی می‌دانند آنهایی که شیرهی جانس را می‌مکند همین بانک‌ها و همین موسسات مالی هستند و به درستی آنها را آتش زدند؛ چیزی که ما در جنبش ژینا کمتر دیدیم، حالا خوب یا بد، من اصلن اینجا ارزش‌گذاری نکردم. در مورد بحث عبدالحمید من اصلن عبدالحمید را ارزش‌گذاری نکردم که این آدم سم هست یا نیست، یا خوب است یا بد. من اصلن این را نگفتم، من نگاه کلی به مسئله‌ی بلوچستان را گفتم، بر اساس مطالبی که در «دسگو هاران» خواندم و چیزهایی که در آنجا مشاهده کردم و اتفاق خیلی خوشحال می‌شوم که رفقای زاهدان در مورد عبدالحمید بعدن یا الان صحبت کنند یا چیزی ارائه بدهند که شناخت من هم نسبت به این مسائل بیشتر شود. من مسجد مکی را می‌بینم که افرادی حول آن جمع می‌شوند از جمله خدانور که مادرش می‌گوید رفت نماز بخواند که کشته شد یا کشته‌شدگان دیگری در بلوچستان. و اما بحث طبقه‌ی متوسط را وقتی ربط می‌دهیم به اخلاق این اتفاق خطرش آنجا زیاد می‌شود که من می‌بینم زنان طبقه‌ی کارگر می‌روند کار می‌کنند، مثلن به‌عنوان نیروهای خدماتی و بیشتر درآمدشان را صرف خرید لوازم آرایشی و لباس خوب می‌کنند که بتواند دوباره برای کار در جای دیگری استخدام شوند. این یعنی هم‌رنگ شدن این طبقه با طبقه‌ی بورژوا و خرده‌بورژوا در ظاهر. اگر منظور شما اخلاق طبقه‌ی متوسط و اخلاق سرمایه‌داری است، من می‌گویم اخلاق اصلن چیزی نیست که شما بگویید اینجا وجود دارد یا آنجا، طبقه‌ی کارگری که در زندان تختش را به کارگر دیگری می‌فروشد در همین هم یک نوع رقابت سرمایه‌دارانه دیده می‌شود. چپی که روی فردیت و هویت خودش تاکید می‌کند و در رقابت با دیگران امروز از این ایده می‌گوید و فردا از آن ایده، همین رقابت هم از نوع سرمایه‌داری است. به نظر من این مسائل بعد اخلاقی ندارد. حتا من برای آن آخوندکشی

هم هیچ بعد اخلاقی نمی‌بینم. از قضا همان هم معیشتی است چون غارتگر او است. اگر ما اداری اوقاف را در نظر بگیریم که آخوندها سهم زیادی در آن دارند. بر اساس آخرین آمار سه‌هزار خانه در تهران خالی و بدون مستاجر هستند و تمامی به اداره‌ی اوقاف تعلق دارند یا همین پدیده در مشهد هم وجود دارد یا در شیراز و حول شاهچراغ، که بافت قدیمی را دارند از بین می‌برند در خدمت شاهچراغ. این‌ها همه مربوط به آخوندها می‌شود و همه هم مسئله‌ی معیشتی است و هیچ ربطی هم به مسئله‌ی اخلاق ندارد. وگرنه که اخلاق سرمایه‌داری بین همه‌ی ما رواج دارد، از رقابتی که روزانه انجام می‌دهیم، از سلطه‌گری‌ای که می‌کنیم، از نخبه‌گرایی‌ای که داریم و از رقابتی که من بین گروه‌های متعدد دارم می‌بینم. به نظرم ما در این میزگرد نه می‌خواهیم مدح و ستایش کسی را بکنیم و نه می‌خواهیم چشم‌هایمان را بندیدم و همین‌طور شعار بدهیم که اصلاح‌طلبی دیگر تمام شده است. ما آمدیم اینجا در این میزگرد دقیقاً بفهمیم چرا جنبش ژینا ادامه پیدا نکرد، چرا مسئله‌ی حملات شیمیایی به دانش‌آموزان اینقدر برجسته شد ولی حمایت در سطح متن دیده می‌شود، در سطح شعار دیده می‌شود. از جمله در همین حملات شیمیایی معلمان مثل محمد حبیبی، جعفر ابراهیمی و معلمان دیگری دستگیر شدند یا فشارها روی آنها تشدید شد ولی ما به آن شکل حمایتی از جانب مردم از دانش‌آموزان ندیدیم جز یک مدرسه‌ای که مادران برای محافظت از آن نگرانی می‌دادند.

من اینجا نمی‌خواستم ارزش‌گذاری کنم سر مسئله‌ی طبقاتی یا این که بگویم طبقه‌ی متوسط بیشتر است یا طبقه‌ی کارگر. از اول صحبت هم اشاره کردم که قشر بی‌ثبات کار در این جنبش دست بالا را داشتند و آن بی‌ثبات کار اگر پدر و مادرش هم ثروتمند بوده‌اند خودشان الان فقیر محسوب می‌شوند. اصلن من به این شکل نگفتم که طبقه‌ی پایین و فرودست در جنبش نیستند ولی دیدم که در تهران یا استان فارس یا در خوزستان در مناطق فرودست مردم کمتری بیرون آمدند. غیر از ایزده، که آنجا همیشه انقلابی بود؛ چه زمانی که به خمینی نه گفت، چه زمانی که خامنه‌ای را توی شهر راه نداد و عرب‌ها هم به شدت روی آن سلطه دارند. من اگر بخواهم مسئله‌ی طبقاتی را به صورت مکانیکی ببینم اینجا باید بگویم عرب‌ها ظالم هستند و پشت ایزده بایستم، اما من باید اینجا مسئله‌ی قومیت و ملیت را حل کنم تا آن اتحاد کارگران به دست بیاید. بگویم کارگر عربی که در کارخانه با لرستیز می‌کند این دقیقاً همان ملاک‌هایی است که سرمایه‌داری در اینجا دارد پیاده می‌کند تا شکاف را بین کارگران زیاد کند تا این‌ها نتوانند همبستگی پیدا بکنند و اینجا مسئله‌ی مهم ما همبستگی است. زمانی که می‌بینم یک فرد مذهبی یا گروه مذهبی در این قیام شرکت می‌کند من که آن گروه را کنار طالبان نمی‌بینم ولی خب طرف عقیده دارد. من که نمی‌توانم مذهبش را فوری از او بگیرم، من که نمی‌توانم بروم بگویم تو مذهبی نباش ولی بیا در قیام ژینا

شرکت کن، بحث من این است که حول آن سه کلمه‌ی زن، زندگی و آزادی هر گروهی حق دارد در این جنبش باشد، ولی چه کار کنیم که این شکاف‌ها و اختلافات بین گروه‌های مختلف برطرف و رفع شود.

رفیق دیگری از مبارزان خیابان: سلام به همگی من خیلی کوتاه می‌خواستم بگویم ما هم‌چنان متلک می‌شویم و هم‌چنان مورد آزار کلامی و دیگر آزارها قرار می‌گیریم. یعنی این‌طور نیست که این آزارهای جنسیتی در سطح جامعه کم‌رنگ شده باشد. مسئله‌ی جنسیت هم‌چنان موضوع مهمی است. مثلن در طبقه‌ی متوسط وقتی از زنان خانه‌دار می‌پرسی چرا شرکت شما کم بود و سرزنششان می‌کنی که چرا بیرون نمی‌آیید باید توجه کنیم که این‌ها اجازه نداشتند بیرون بیایند. بیشتر زنان خانه‌دار طبقه‌ی متوسط می‌گفتند ما اصلن اجازه نداشتیم از خانه بیرون بیاییم. من باید به فکر رهایی این‌ها باشم نه این‌که شعار بدهم همبستگی سراسری وجود دارد، نه وجود ندارد، من همبستگی‌ای نمی‌بینم. یعنی این همبستگی علی‌رغم این‌که در یک سطحی خیلی زیاد است در یک سطح دیگر که اتفاقن و از قضا خیلی مهم به شمار می‌رود رو به افول است، رو به تشدید یک‌سری چیزهای نژادپرستانه، مذهب‌ستیزانه و به شدت زن‌ستیزانه. بین همان روشنفکرها هم زنان به زبان می‌آورند که در بیرون می‌گویند دنیا افتاده دست زنان ولی در خانه پارتترم، شوهرم هم‌چنان در حال آسیب رساندن به من است. این‌ها را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم و این‌ها اتفاقن مسائل مهم و حیاتی‌ای هستند.

گروه ژیان: من خیلی کوتاه می‌خواستم در مورد همان بحث عمومی بودن تضادهایی مثل تضاد ملی و تضاد جنسیتی حرف بزنم. خیلی نمی‌خواهم روی واژه‌ها حساس باشم ولی فرعی دانستن مسئله‌ی نژادپرستی، حتا در سطح کلام هم ما را به جاهای خوبی نمی‌برد. مثال مشخص همین وضعیتی است که کردستان و بلوچستان در نسبت با جنبش پیدا کردند. به نظر من این قضیه‌ی تاکتیکی دیدن مسئله‌ی جلو افتادن کردستان خودش ناشی از بی‌توجهی به مسئله‌ی ملی است. یعنی هر بخشی از جغرافیای ایران سنت سیاسی و موقعیت اقتصادی و جغرافیایی خودش را دارد و وقتی که ما به میزان کافی حساسیت نشان نمی‌دهیم به این تفاوت‌های عینی‌ای که ناشی از اشکال مختلف استثمار در جغرافیای ایران هستند، نتیجه این می‌شود که گفته بشود شما دارید جلو می‌روید، تند می‌روید و آهسته‌تر بروید تا با ما همراه باشید. دقیقن تحلیل مادی این است که ما آن جلو بودن را ناشی از شرایط آنجا ببینیم و البته که بعد تاکتیکی هم دارد، ولی یک چیزی نیست که لزومن تحت کنترل ما یا صرفن مسئله‌ی سیاست‌گذاری و تاکتیک باشد. این مثال را زدم برای این‌که این قضیه را روشن بکنم که چطور ریشه‌هایش عینی است و چطور می‌تواند تاثیر عینی بگذارد. به نظر من ما نباید از جریان‌های چپ دهه‌ی ۵۰ و

۶۰ عقب‌تر باشیم که آن جنبش‌های درخشان را در ترکمن صحرا و کردستان همراهی کردند. اتفاق هم توانستند به خوبی مسئله‌ی ملی را به مسئله‌ی طبقاتی ارتباط بدهند و از قضا ابعاد فرهنگی مسئله‌ی ملیت هم طرد نشد با کانون‌های فرهنگی-سیاسی‌ای که در آن مقطع شکل گرفت. در واقع خیلی کوتاه می‌خواستم بگویم که این درس‌آموخته‌ی تاریخی را هم ما پشت سر داریم.

هسته جوانان انقلابی زاهدان: می‌خواستم بگویم من هر چیزی که در مخالفت با بقیه‌ی بچه‌ها می‌گویم

به این معنی نیست که جبهه می‌گیرم یا این‌که خدای نکرده نظرشان را نامحترم می‌شمارم. من نظر خودم را می‌گویم و دیگران یا موافقند یا مخالف. اما در ادامه‌ی بحث این‌که خیلی اصرار داریم که بگوییم انقلاب متوقف شده و ادامه پیدا نکرده و نمی‌کند، من با این جملات موافق نیستم. انقلاب ادامه دارد. در کجا ادامه دارد؟ همان نافرمانی‌ی که در مورد حجاب خانم‌ها دارند انجام می‌دهند، آقایان هم دارند به این کار کمک می‌کنند. این یک بعد انقلاب است. قدم بعدی انقلاب می‌تواند این باشد که ما همین حالا جمع شدیم و داریم با همدیگر تبادل نظر می‌کنیم. این اگر انقلاب نیست پس چیست؟ این‌که کارگران و گروه‌های کارگری دارند اعتصاب می‌کنند قدم بعدی انقلاب است. به نظر من انقلاب ادامه دارد. این‌که ما بگوییم امروز بریزیم توی خیابان و فردا انقلاب می‌شود یا بیست روز دیگر انقلاب می‌شود، در واقع این‌طور نیست. انقلاب یک برنامه‌ی بلندمدت است، مگر این‌که یک اتفاق غیرمترقبه و خاصی بیافتد، وگرنه خیلی کار داریم و خیلی باید زحمت بکشیم و خیلی کارها باید انجام بدهیم. مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی تعرض به زنان است. این یک نگاه خیلی ساده‌انگارانه است که تصور کنیم حتا فردا که انقلاب شده، قانون حجاب برداشته شده و آزادی زنان به آنها داده شده دیگر همه‌چیز تمام است. حتا وقتی قانون هم برای این مسئله تعریف شده و شما یک پشتوانه‌ی قانونی هم دارید چنین نیست که دیگر همه‌چیز تمام شده و تعرضی اتفاق نمی‌افتد. این‌طور نیست. به‌خاطر شکل فرهنگی‌ای که ما در این کشور داریم و شکل مذهبی و سنتی‌ای که داریم تازه داستان مقابله با تعرض‌ها و تجاوزها شروع می‌شود و این را نباید از یاد ببریم. این نکته هم مهم است که خیلی از همبستگی صحبت می‌شود و می‌گویند باید به‌وجود بیاید، این همبستگی چه دلیلی دارد؟ ما با فاشیست‌ها همبستگی نداریم، با آنها حتا دوست نمی‌شویم، من به‌شخصه با یک گروهی که مخالف مردم است، مخالف نظر جمعی و مخالف حقوق زنان است هیچ همبستگی‌ای ندارم، تعارف هم نداریم، مشخص است که ما طرف مردم هستیم و کسی حرفی غیر از حرف مردم بزند ما اصلن با او کاری نداریم. مطمئن آنها هم پایگاه اجتماعی ندارند، زیاد به این شوهای رسانه‌ای توجه نکنید. چرا گروه رضا پهلوی

چرا گروه منشور مهسا اینقدر سر و صدا می‌کنند؟ فقط به خاطر این که قدرت رسانه‌ای دارند. ما فقط مشکل رسانه‌ای داریم، یعنی اگر ما یک رسانه‌ای داشتیم که حرف‌های ما را بین مردم گسترش می‌داد مطمئن ما نسبت به آنها برتری داشتیم، این است که زیاد درگیر این جو رسانه‌ای نشویم. در مورد آن مسئله‌ای که دوستان اشاره کرد که باید به تفاوت‌های جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی پرداخته شود، دقیقن مسئله همین است، اگر ما بخواهیم این‌ها را نادیده بگیریم، اگر انقلاب هم اتفاق بیفتد یک انقلاب ناموفق است. همین لحظه که ما اینجا نشستیم دلیلش این است که همدیگر و از جمله تفاوت‌های همدیگر را بشناسیم و در راستای مردم و کار جمعی حرکت کنیم تا به نتیجه‌ی مطلوب برسیم.

کمیته انقلابی گیلان: من چند نکته‌ی کوچک می‌خواستم مطرح کنم. یکی این که مسائلی مطرح شد در رابطه با ستم جنسیتی و ستم قومی و مسئله‌ی مذهب. بحث این نیست که این مسائل حل شده، بحث بر سر این بود که جنبش توانست یک گام مهم به جلو بردارد. یعنی در ارتباط با آن شدت نگرش‌های ناسیونالیستی که وجود داشت مثلن فرض کنید در آذربایجان، یا مسئله‌ی مذهب که ریشه‌ی زیادی در ایران داشته و هم‌چنین نگرش به زنان تا حد زیادی گامی بزرگ به پیش برداشته شد. بحث بر سر این نیست که حل شده ولی در عین حال ما نباید فراموش کنیم که این جنبش چه گام‌های موثری را در این زمینه برداشته، برای زنان احترامی را با خودش به همراه آورده و تا حد زیادی همبستگی و همدلی بین قومیت‌ها ایجاد کرده. اما مشخص است که همچنان تحقیر و سرکوب در ارتباط با افغانستانی‌ها و قومیت‌های دیگر حل نشده و در یک جامعه‌ی مبتنی بر استثمار و یک جامعه‌ی سرمایه‌داری هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌تواند حل شود. بحث فقط به پیش بردن یک گام مهم است. مسئله‌ی دیگر این که رفیقی نگران بودند که اگر این جنبش مطالبه‌محور شروع بشود نکند که جنبش، به جنبش مطالبه‌محور تبدیل شود و این را یک بازگشت به عقب می‌دانستند. می‌خواستم این را بگویم که اگر بپذیریم اینجا یک جنگی بر سر منافع جریان دارد، باید بدانیم این منافع یک‌وقت برداشتن حجاب است، یک‌وقت آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی است، یک‌جایی هم مثلن در اعتصابات کارگری مسئله‌ی معیشت است. این جنگ، جنگ بین منافع است و جنبش طبقه‌ی کارگر هم ویژگی‌های خودش را دارد، مراحل خودش را و افت‌وخیزهای خودش را دارد. اگر این‌طور ببینیم نه تنها نگران نخواهیم شد بلکه خوشحال خواهیم شد که یک مطالبه‌ی خاصی مربوط به یک طبقه طرح می‌شود. حالا یک‌وقت این مطالبات کوچک به نظر می‌آید مثلن خواهان همسان‌سازی است، یک‌وقت حق تشکل می‌خواهد یا حق اعتصاب می‌خواهد که هر دو خیلی اجتماعی و خیلی سیاسی است.

اگر این‌طور نگاه کنیم نه تنها نگران نمی‌شویم بلکه باید خوشحال باشیم به‌خاطر این‌که یک طبقه‌ای که می‌تواند تعیین‌کننده و دوران‌ساز باشد، آمده و می‌خواهد در جنبش تاثیرگذاری کند. چیز دیگری هم که می‌خواهم اضافه کنم راجع به ستم جنسیتی که آن دوستان گفتند مسئله را نباید طبقاتی صرف دید من احساس می‌کنم گاهی اوقات بعضی از فعالین زنان فراموش می‌کنند که زنان چه بخش بزرگی از طبقه‌ی کارگر هستند. وقتی که می‌گوییم طبقاتی، بخش بزرگ و بخش بیشتر تحت ستم طبقه‌ی کارگر همین زنان هستند. بنابراین این‌طور نیست که یک چیزی را بگذاریم کنار و بگوییم این زنان و این هم کارگران که کارگرهای مردی هستند که دارند در کارخانه پای دستگاه کار می‌کنند. آنها بخش کارگر صنعتی هستند ولی بخش واقعاً بزرگ طبقه‌ی کارگر زنان هستند. جا دارد اشاره کنم که دوست دیگری گفتند معلم‌ها طبقه‌ی متوسط هستند، فکر می‌کنم این تعریف درستی نباشد. معلم‌ها، پرستاران، زنان‌خانه‌دار، بیکاران و بسیاری از مشاغل کاذب این‌ها همه بخش‌های بزرگی از این خانواده هستند که در بخش‌های مختلف این طبقه قرار می‌گیرند.

منجیق: من در پایان توضیح بدهم که چرا صحبت رفقا را قطع و زمان را کنترل نکردم. من فکر می‌کنم ای کاش این فرصت زودتر پیش می‌آمد تا این اتفاق بیفتد و امیدوارم رفقا هم با من هم‌نظر باشند که این بحث‌ها مهم و ضروری است و در عین حال مفید است. من تلاش کردم که بحث‌ها منعقد شود و همه‌ی رفقا در مورد جنبه‌هایی که فکر می‌کنند مهم است، کامل بحث کنند که حرف همدیگر را بعد از چند ماه مستقیم و بی‌واسطه بشنویم. به هر حال هر کدام از رفقا دارند کمیته‌هایی را نمایندگی می‌کنند که برخلاف بعضی به اصطلاح تشکل‌های کاغذی، کمیته‌های واقعی‌ای‌اند که دارند در محیط کار و زندگی خودشان فعالیت و مبارزه می‌کنند بنابراین تصور من این بود که بحث‌ها باید به حد مکفی گشوده شود تا رفقای کمیته‌های مختلف با نظرات همدیگر آشنا شوند و بعد بتوانیم جلسات بعدی را ادامه بدهیم.

خرداد ۱۴۰۲ | نسخه‌ی ورد

منڙپوڻ
Manjanigh

